مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

کار

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم ـ سال پنجم ـ شماره ۵۲

اول خرداد ماه ۱۳۶۷ ـ ۱۲ صفحه ـ ۶۰ ریال

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

توطئه جدید رژیم مرتجع خمینی علیه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درصفحه ۳

رژیم در تنگنای جنگ و بحران

درماه گذشته تحولات تازه‌ای درخلیج فارس رخ داد، شکست های تازه‌ای درجبهه‌ها نصیب جمهوری اسلامی شد، برخی روندهای سیاسی در کشاکش های درونی رژیم شتاب گرفت وبحران رژیم درفرازی دیگر، آشکارتر ازهرزمان رخ نمود.

دراواخرفروردین ماه، نیروی دریائی امریکا درخلیج فارس به تعرض تازه وموثری علیه نیروها و تاسیسات جمهوری اسلامی دست زد. بهانه این حملات تازه، اصابت مین به یک رزمناو امریکائی بود. این رزمناو درمنطقه‌ای به مین اصابت کردکه قبلا توسط امریکا ومتحدانش مین روبی شده بود. درجریان این تعرض امریکا، ابتدا دوسکوی نفتی متعلق به ایران به آتش کشیده شد. دوروزبعد، ناوگان دریائی امریکا با غرق کردن چهارناوچه جنگی ایران، بیش از ۲۰٪ ظرفیت رزمی نیروی دریائی جمهوری اسلامی را نابودساخت وچهارروز بعدازاین ماجراجوئی، دولت ریگان تصمیم تازه خود، مبنی برافزایش حضورو "حمایت گسترده‌تر از کشتیرانی درخلیج فارس" را علام کردورئیس کمیته نیروهای مسلح سنای امریکا تهدیدکردکه "دوره آرامش درخلیج فارس به‌سرآمده است ..." دراین راستا، دولت ریگان تصمیم گرفت که ازاین پس نیروهای تجاوزگرامریکائی درخلیج فارس ازهر کشتی بی‌طرفی که موردتعرض قرارگیرد، صرف نظر ازاین که با پرچم کدام کشورحرکت کند، حمایت کند.

این اقدامات امریکا باعث شدکه دست عراق برای گسترش حملات به نفتکش های ایران بازتر شود. رژیم عراق با استفاده ازفرصت، درمدتی کوتاه ۱۴ نفتکش وابسته به ایران وازجمله، بزرگ ترین نفتکش جهان راکه دراجاره ایران بود، موردحملات سنگین قرارداده، تلفات وخسارات زیادی به بار آورد. درحالی که جمهوری اسلامی ازواکنش دربرابر تجاوزات ریگان درخلیج وحمله متقابل به کشتی‌های کشورهای عربی وحامی عراق بازماند.

همزمان با تجاوزات راهزنانه ریگان درخلیج، جنگ درجبهه با حمله عراق به "فاو" شدت گرفت وبه شکست سنگین سپاهیان خمینی وبازپس گیری "فاو" توسط ارتش صدام انجامید. شکست در "فاو" که دو سال قبل به‌بهای جان بیش از ۵۰ هزارجوان ایرانی تصرف شده بود، موقعیت جمهوری اسلامی را درجبهه‌ها به‌شدت تضعیف کرد، دردرون حکومت ونیز درمیان مردم میهن ما وجامع بین‌المللی، بازتاب گسترده‌ای یافت وفروماندگی سران جنگ طلب رژیم وبی‌آینده بودن سیاست ادامه جنگ را نمایان تر ساخت. مجموعه این تحولات که پیاپی وبه‌سرعت اتفاق افتاد، به‌نوبه‌خود، باعث شدکه بحث درباره مسائل مربوط به‌جنگ وخلیج دراظهارات و موضع‌گیری های مقامات رژیم که بیانگرافزایش تشتت وسردرگمی درمیان مقامات حاکمه بود، در صفحات روزنامه‌های رژیم بازتاب یابد. سرمقاله نویس روزنامه اطلاعات برضرورت تدوین سیاستی تازه تاکیدنمود. درحالی که رفسنجانی، اصابت مین به‌رزمناو امریکائی را توطئه‌ای ازجانب دولت ریگان برای جلوگیری ازخروج مین روبهای متعلق به‌متحدان اروپائی امریکا خواندوریودن هواپیمای کویتی را نیزتوطئه‌ای برای تحت الشعاع قراردادن جنایات رژیم صدام درحلبچه، نامید. روزنامه کیهان به‌انتقادعلنی ازموضع رفسنجانی پیرامون هواپیمارباتی دست زدوبسیاری از مقامات ریزودرشت رژیم، اصابت مین به‌رزمناو آمریکائی را، ضرب شصت "نیروهای اسلام" به "کفر جهانی" نامیدندو "دفترتحکیم‌وحدت"، بخشی از بیانیه انتخاباتی خودرا به‌حمله به‌کسانی اختصاص دادکه به‌جنگ وراه‌حل نظامی بهای لازم را نمی‌دهند.

هزمان با تشدیدمداخلات تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا درخلیج فارس وتشدیدجنگ در جبهه‌ها، عربستان سعودی، روابط سیاسی خودرا با رژیم خمینی قطع کردوکنفرانس فوق العاده اوپک را به‌شکست کشاندوبدین ترتیب، فشارامریکا به جمهوری اسلامی با اقدامات عربستان تکمیل شد.

تعرضات امریکا وصدام درخلیج، تصادفی نبوده ونیست. رژیم خمینی برای سرپا نگهداشتن ماشین

بقیه درصفحه ۲

تدارک فجایع تازه

جنگ هرزمان درنقطه‌ای اوج می‌گیرد، به‌آتش می‌کشد، ویران می‌سازدوقربانی می‌کند. ماه گذشته کانون شعله‌های سوازننده وویران گرجنگ، به خلیج فارس کشیده شدواین منطقه باردیگردرتشنج وآشوب فرورفت. عراق با یک حمله هوائی غافلگیرانه پایانه نفتی لارک وچندین کشتی بزرگ وکوچک را ـ که درصدورنفت ایران اهمیت بسیاری داشتند ـ به‌آتش کشید. این حمله که نمایشی ازبرتری هوائی عراق بود، زنظرا قتصادی ضربه‌سختی بررژیم جمهوری اسلامی واردآوردوجریان صدورنفت راکه برای ادامه جنگ اهمیت حیاتی دارد، دچار آسیب های جدی ساخت. گسترش عملیات دریائی، خطربرخوردهای تازه‌بین ناوگان آمریکائی مستقردرخلیج فارس با جمهوری اسلامی را افزایش داده است. امریکا به‌مثابه‌یک میهمان ناخوانده به‌برکت ادامه جنگ، دیگرچنان درخلیج فارس جاگیرشده است که خودرا ازهرحیثانه‌ای دارای حق وحقوق بیشتری می‌داند. ناوهای جنگی امریکائی در همه‌جای خلیج فارس گشت می‌دهندوآماده‌حادثه آفرینی وتجاوزگری‌اند. آنچه که حضورکستاخانه آنها را درمرزهای جنوبی کشورما، موجب شده، ادامه جنگ وسیاست های ماجراجویانه رژیم خمینی است. این وضعیت خلیج فارس را آبستن حوادث پیش بینی نشده وغیرقابل کنترلی ساخته که می‌تواند منجربه فجایع تازه‌ای شودوپای کشورهای دیگررا به‌جنگ بکشاند. یگانه راه بازگرداندن آرامش به‌خلیج فارس وجلوگیری ازخطربروزیک جنگ منطقه‌ای، قطع جنگ ایران وعراق است. برای این کار باید سیاست جنگ طلبانه رژیم خمینی مهارشودونا وهای کشورهای غیرساحلی ازخلیج بیرون روند. امریکا نمی‌تواندونمی‌خواهدآرامش وامنیت به‌منطقه بازگردد. تامین آزادی کشتیرانی درخلیج فارس ونظارت وکنترل برآن بایدبه‌عهده‌نیروی دریائی ویژه‌ای زیرنظرسازمان ملل‌متحدواگذارگردد.

درماه گذشته، جنگ شهرها فروکش کرد. اما بمبارانهای پراکنده‌نقاط مسکونی ومراکزاقتصادی‌ادامه یافت وقربانی‌ها وویرانی‌های تازه‌ای به‌بار آورد. خطرشروع مجددودورتازه‌ای ازکشتارهای مهیب همچنان باقی است. دیگرهیچ کس، نه‌درایران و نه‌درعراق به‌قول وقرارها وتضمین های دورژیم آدمکشی که به‌سخنان خودنیزکوچکترین ارزشی قائل نیستند، باورندارد. جنگ شهرها به‌جزئی از روندجنگ تبدیل شده است‌هرحادثه‌کوچک می‌تواند باردیگرکابوس دوماه موشک باران های اخیرازنده سازد. آنچه برابعادخطرمی‌افزاید، گسترش نگران کننده‌بمبارانهای شیمیائی وخطربروزمجددجنگ شهرها، این باربا استفاده ازسلاحهای شیمیائی است. رژیم‌های خمینی وصدام نشان داده‌اندکه ازدست زدن به‌چنین جنایت وحشیانه‌ای نیزابا ندارندوهرازگاهی آن رادرشهری کوچک وروستاهای دورافتاده می‌آزمایند. عراق ماه گذشته، رسما به استفاده ازسلاحهای شیمیائی اعترافکردوآن را اقدام وپاسخ متقابل به‌بمبارانهای شیمیائی ازسوی جمهوری اسلامی خواند. کمیسیون ویژه‌سازمان ملل متحدکه ازایران وعراق بازدیدکردنیزوجود

بقیه درصفحه ۲

انتخابات، نمایشگرتباهی رژیم

دوردوم انتخابات در ۲۳ اردیبهشت برگزار شدوسرانجام تدارک وسیع وطولانی خمینی، "بیت امام" ووزارت کشور، درفضائی انباشته ازدشنام، افشاگری، اتهام‌زنی، درگیری وسرقت وقیحانه آرا وصندوق ها وانتشاراکاذیب "بزرگ اعتماد"، به‌نتیجه مطلوب خلیفه‌جماران منجرشدومجلسی با اکثریت نیرومندعناصرگوش به‌فرمان خلیفه، مهیا گردید.

اگردردوره‌های قبلی، عوامل رژیم با دخل و تصرف درشمارش آرا، حق‌الزحمه‌باندخودرا ازخرمن آرا برداشت می‌کردند، این بارشترها بابار، به‌سرقت رفت ودربسا موارد، آرا با صندوق ها، یک جا، به "منزل مسکونی" منتقل شد. به‌این حقیقت، محمدرضا باهنر، نماینده مجلس دوم وکاندیدای رسالت برای مجلس سوم، اعتراف نمود. باهنربه افشای گوشه‌های دیگری ازاقدامات وزارت کشور خمینی نیزدست زد. اویادآورشد:

بقیه درصفحه ۱۱

قطع رابطه عربستان با جمهوری اسلامی

دراوائل اردیبهشت ماه سال جاری، دولت عربستان سعودی رابطه‌سیاسی خودرا با جمهوری اسلامی قطع کرد. مناسبات سیاسی عربستان با رژیم خمینی، پس ازکشتارخونین سال گذشته درمکه، نیزبه‌شدت تیره شده‌بود. اما اینک رابطه‌سیاسی میان دوکشور، رسما قطع شده است. خمینی دراواخر فروردین ماه سال جاری دردیداری که با گروبی، خاتمی وامام‌جماران داشت، صراحتا اعلام‌کرد، که بایستی امسال نیزمانندسال قبل، زوارایرانی به تظاهرات "براشت ازمشرکین" بپردازند. اوازجمله چنین گفت: "ممکن نیست حجاج ما به‌حج بروندو دست به‌تظاهرات سیاسی نزنند". بااین سخنان، خمینی آشکارساخت که امسال نیزمانندسال گذشته، اوقصددارد مراسم‌حج را به‌قربانگاه حجاج تبدیل کند.

پس ازسخنان تحریک آمیزخمینی، کابینه عربستان با حضورفهد، تشکیل جلسه‌داد ودرپایان این جلسه اعلام‌نمودکه "به‌علت تعمیراماکن مقدسه عربستان سعودی ناگزیراست تعدادزائران خانه خدا راکاهش دهدوبه‌هرکشور، نسبت به‌جمعیت آن سهمیه‌بدهد". به‌دنبال این تصمیم، دولت عربستان اعلام‌کرد، ازایران فقط ۴۵۰۰۰ هزار زائرقبول خواهدکرد، درحالی که رژیم‌خمینی خواهان اعزام ۱۵۰۰۰۰ زائربه‌حج بود. واکنش عربستان سعودی درمقابل سخنان تحریک آمیز

بقیه درصفحه ۷

دراین شماره

☆ یک شکل بحث جمعی ..... درصفحه ۳

☆ نمایش حضورزنان درمجلس ارتجاع ..... درصفحه ۴

☆ افزایش دستمزد، خواست کارگران..... درصفحه ۶

☆ روحانیت و خمینی درعصیان ۱۵خرداد... درصفحه ۵

تکانه نوین درسیاست اصلاحات چین

درصفحه ۸

ریشه وعلل درگیری درلبنان

درصفحه ۹

زنده باد صلح، زنده باد آزادی، مرگ بر خمینی

www.iran-archive.com

رژیم درتنگنای ... بقیه ازصفحه اول

جنگی خود ،به‌دلارهای نفتی به‌شدت نیازمند است . این رژیم‌طی تمام سال های جنگ ،بخش بزرگی از توان مالی،سیاسی ونظامی خودرا صرف آن ساخته‌که مجاری صدورنفت را باز نگهدارد .اکنون درشرایطی که‌ذخیره ارزی رژیم‌به‌پائین ترین سطح خودرسیده وبحران اقتصادی عمیق صنایع کشوررا درمعرض نابودی قرارداده ،ودرشرایطی که‌هیولای جنگ ازنفس افتاده ،جمهوری اسلامی برای تداوم‌جنگ بیش ازهرزمان دیگری به‌درآمدنفت وابسته‌شده است ،تعرضات علیه‌تاسیسات وشناورهای نفتی ایران درخلیج فارس توسط حکومت ریگان درواقع امر ،دست‌گذاشتن برمجاری تنفسی رژیم‌است . دولت ریگان به‌گفته ریچاردمورفی،می‌خواهد "مطمئن باشدکه‌هیچ قدرت غالبی ـ که‌با منافع امریکا درحالت خصمانه‌باشد ـ عنان اختیاررا در کف" نداشته‌باشد" و "سیاست ارعاب وترور" رژیم خمینی که‌به‌گفته‌مورفی "علیه‌منافع اعراب دوست وعلیه‌منافع امریکاست" ،ادامه‌نیابد (رادیو امریکا ۶۷/۲/۱۶) .

همزمانی تهاجم‌صدام ،ریگان وعربستان با انتخابات وتغییرات ناشی ازآن ،این سئوال را پیش کشیده‌است که‌چه‌پیوندی میان این رخدادها می‌تواندوجودداشته‌باشد؟ یک نکته مسلم‌است که درجریان انتخابات ،رسالت نتوانست به‌اهداف خوددست یابدودرتسخیرمجلس سوم‌شکست خورد ،در حالی که‌جریان مخالف رسالت تقویت گردیدکه درآن ،کسانی وجودداشتندکه‌درعین دشمنی با کمونیست‌ها وانقلابیون،نسبت به‌امریکا مخالفت‌هائی داشته‌ودارند .این امرطبعا نمی‌تواندبا استقبال حکومت ریگان روبروشود .

* * *

رویدادمهم‌دیگرکشوردرفاصله‌زمانی موردبحث پایان یافتن انتخابات واعلام‌نتایج آن بود .

خمینی درمواجهه‌با بحران عمیق اجتماعی واقتصادی ونارضایتی شدیدودم‌افزون توده‌ها ، برگزاری "دلخواه" انتخابات رالازم‌دیده‌بود . پس ازصدورفرمان برگزاری انتخابات ،نزدیکترین مریدان ودست پروردگان خودرا با شعار "اسلام‌ناب محمدی" به‌پیش صحنه‌راندودرپیام انتخاباتی خود ، مخالفان دولت موسوی ونافرمانان مجلس دوم راتلویحا ،جانبداران "اسلام‌امریکائی" نامیده وخواستارمعرفی آنان به‌مردم‌شد .گرچه‌رسالت کوشیدتابا تفسیرپیام‌خمینی،خودرا ازشمول اتهام اسلام‌امریکائی مبرانشان دهد ،اما سخنان خمینی آن قدرصریح بودکه‌جای تعبیروتفسیروجستجوی مصادیق "اسلام‌امریکائی" درخارج ازجبهه حزب‌الله ،باقی نگذارد .رسالت ،تنها توانست با افشای مجددسردمداران "ایران گیت" ،دامنه شمول اسلام‌امریکائی راگسترده‌ترکند .اما نتوانست ازفشاراتهام "اسلام‌امریکائی" رهاشودو این امر ،رسالت راکه‌پیش‌تر ،بسیاری ازاهرم‌های حزبی ودولتی راازدست داده‌بود ،درتنگنای بیشتری قرارداد .وبه‌وزارت کشورکه‌وظیفه‌اعمال اراده‌خمینی را عهده‌دارشده‌بود ،امکان دادتابا به بازی نگرفتن شورای نگهبان وتوسل به‌همه شیوه‌های "اسلام‌پسندانه" ،دوراول انتخابات را با جعل دروغ بزرگ ۱۷ میلیون مشارکت‌کننده‌وبا گزینش بخش اعظم‌عناصرموردنظرخمینی برگزارکند .

اعلام‌نتایج دوراول انتخابات ،موجی ازدرگیری جدیدمیان جناح های حاکم‌را به‌دنبال داشت ،به‌گونه‌ای که‌صفحات روزنامه‌های رژیم ازدشنام‌ها وافشاگری های متقابل انباشته‌شد .اما خمینی به‌حوادث پدیدآمده‌واعتراضات رسالت چندان توجهی نشان نداد وبا ادامه‌رویه‌دور اول ،امیدرسالت وراست های افراطی ،به‌جبران شکست دردوردوم‌را برآورده‌نساخت ودوردوم‌نیزبا نتایجی مشابه‌دورنخست ،به‌پایان رسیدو نمایندگان مجلس سوم‌با اکثریت سنگین تری از سینه‌زنان "اسلام‌ناب محمدی" برگزیده‌شدند .

خمینی پس ازپایان دوردوم‌انتخابات وقطعیت یافتن پیروزی بررسالت ،لحن خود را تغییردادودرمراسم‌عیدفطربه‌اقتضای موقع ، فرمول "اسلام‌امریکایی" و"اسلام‌ناب محمدی" را "منسی" کرد .اودرحالی که‌مهدوی کنی رادرکنار خامنه‌ای،رفسنجانی ،اردبیلی وموسوی،درحسینیه جماران به"ضیافت الله"فرامی‌خواند ،ایجاد دودستگی رابه‌دست های دشمنان نسبت دادوبه "جوان ها "توصیه‌کردتااز"شهوات نفسانی" دست بکشند .

خمینی که‌برای تحمیل اراده‌خود ،جبهه حزب‌الله‌را با تنش های جدی مواجه‌ساخته‌بود ،با درنظرداشت اوضاع جنگ ،منطقه‌وبه‌ویژه‌خلیج‌فارس وبرای تثبیت دستاوردها وایجادتعادل پایدار درتناسب جدیدنیروها ،به‌آرامسازی جوروی آوردتا بتواندازگسترش شکاف بین جناحها ووخامت بیشتر اوضاع جلوگیرد .اما رسالت به‌وضعیت تازه ،به آسانی تمکین نکرده‌ونخواهدکرد .توانائی اقتصادی وسیاسی رسالتی‌ها ،به‌آنها این امکان را می‌دهدکه‌درعمل به‌رقیب آجازه‌بهره‌برداری دلخواه ازوضعیت تازه‌را ندهندواین بدان معنی است که‌درآینده‌درگیری جناحین علاوه‌برمجلس ،درخارج ازآن نیزگسترش یابد .

* * *

تداوم‌بن بست رژیم‌درحل تنگناهای فلج‌کننده اقتصادی ورشداختلافات درزمینه‌راه‌های دست یابی به‌اهداف جنگ ،بربستن‌رضائی عمیق مردم‌ازرژیم ولایت فقیه ،سیمای عمومی کشورما را ازحساسیت خاصی برخوردارکرده‌است . حساسیت اوضاع در شرایطی که‌به‌نارضائی‌ها واعتراضات مردم‌افزوده می‌شود ،به‌هیچ‌وجه‌نبایدموردکم‌توجهی نیروهای انقلابی وترقی‌خواه‌کشورقرارگیرد .شایعه‌اعتراض فقهای قم‌به‌سرکردگی گلپایگانی ومرعشی به سیاست "تداوم‌جنگ تانابودی کشور" صرف نظر ازمیزان صحت وسقم‌آن ـ بیانگراین واقعیت است که‌اعتراض به‌جنگ ازچنان زمینه‌واقعی و نیرومندی برخوردارشده‌است که‌جناح‌های رقیب یکدیگررا به‌شعله‌ورشدن آتش خشم‌توده‌ها علیه جنگ ،تهدیدمی‌کنند .

تدارکات ناپرستان ومرتجعین دیگربرای سمت وسودادن به‌نارضائی ها واعتراضات مردم بایدبرای همه‌نیروهای انقلابی وترقی‌خواه‌کشور که‌مدافع صلح‌وآزادی اندوعلیه‌رژیم‌ولایت فقیه پیکارمی‌کنند ،هشداری جدی تلقی گردد .

حساسیت اوضاع جامعه ،همه‌فدائیان خلق رادر سراسرکشوروجهان ملزم‌می‌سازدتاضمن مبارزه‌پیگیر علیه‌رژیم‌جنگ طلب وآزادی‌کش ولایت‌فقیه ،پیکاری بی‌وقفه‌برای اتحاد وسیع‌نیروهای خواهان‌صلح وآزادی و سرنگونی رژیم‌ولایت‌فقیه‌را تداوم‌بخشیده ،ارتجاع مغلوب ونیزجریانات ناپیگیروسازشکاررا درسوارشدن براموج‌وبه‌کج‌راه‌بردن مبارزات‌مردم‌ناکام‌گذارند □

تدارک فجایع ... بقیه ازصفحه اول

مجروحین سلاحهای شیمیائی هم‌درعراق وهم‌درایران را تائیدنمود .رژیم‌خمینی هرچندتاکنون‌رسما به‌استفاده‌ازسلاحهای شیمیائی اعتراف‌نکرده‌اما همواره"حق" استفاده‌ازاین سلاح مرگبارراوبرای خودمشروع شناخته‌است . هم‌اکنون گزارش های متعددی دردست است که‌هم‌رژیم‌ایران وهم‌رژیم عراق به‌گسترش صنایع شیمیائی خودوانبارگردن سلاحهای شیمیائی مشغولند .درایران وبه‌ویژه درتهران ،تبلیغات پیرامون چگونگی مقابله‌با جنگ شیمیائی شدت یافته‌وحتی مانورهائی نیز اجرامی‌شود .همه‌این ها نشانه‌آن است که‌هردورژیم برای دست زدن به‌یک جنگ شیمیایی درمقیاسی بزرگ تروتمام‌عیارآماده‌می شوند .حادثه‌ای که‌اگر اتفاق بیفتد ،جنگ راوارد‌مرحله‌تازه‌ای می‌کندو به‌فجایع‌وکشتارها ،ابعادی غیرقابل تصور می‌دهد .سلاحهائی که‌درحلبچه‌به‌کارگرفته‌شده ، می‌تواندرتهران وبغداد نیزبه‌کارگرفته‌شود . راه جلوگیری ازخطرجنگ شیمیائی نه‌تقویت ذخایر اینگونه‌سلاحها وآماده‌سازی مردم ،بلکه‌تنها وتنها قطع جنگ است .

جبهه‌های جنگ درآرامش نسبی به‌سرمی‌برند . درپشت این آرامش موقت ،تلاش دیوانه‌واری برای فراهم‌آوردن شرایط حملات خونین تازه‌ادامه‌دارد . رژیم‌خمینی پس ازشکست سنگین ماه‌گذشته‌وازدست دادن "فاو" باجدیتی دوچندان درپی گردآوری نیروست . بازماموربن رژیم‌درشهروروستا دست های خون‌آلودخودرابرای شکارجوانان و نوجوانان وحتی کودکان درازکرده‌اندوهرکس را به‌جنگ می‌آورند ،می‌گیرندوبه‌جبهه‌می‌فرستند . اعزام‌اجباری دانشجویان "داوطلب" ،گسیل دهها هزارنفردانش‌آموزدیگربه‌جبهه‌ها وفشاربرسایر جوانان ،کارگران وهمه‌اقشارمردم ادامه‌دارد . این بسیج نیروکه‌به‌ویژه‌پس ازشکست "فاو" شدت گرفته ،حاکی ازقصدونقشه‌رژیم‌برای دست زدن به تهاجمات بزرگ وخونین تازه‌ای است . جمهوری اسلامی نمی‌تواند شکست "فاو" رابه‌آسانی تحمل کند .فاوبرای این رژیم ،یک منطقه‌استراتژیک به‌شمارمی‌رفت ودرنقشه‌های اوبرای فتح بصره ، اهمیت درجه‌اول داشت . تصرف فاوکه‌به‌قیمت کشتار ۵۰ هزارجوان ایرانی به‌دست‌آمده‌بود وحفظ آن،که‌هرروزدهها تن به‌خاطرش قربانی می‌شدند ،همچون اوج قدرت "رزمندگان اسلام" ، درجنگ هشت ساله "می‌درخشید" ،وبیانگرقدرت برتر نیروی زمینی بود .روحیه‌نیروهای جمهوری اسلامی را تامین می‌کرد ،حال رژیم "فاو"را ازدست داده و هم‌ازنظرنظامی وهم‌ازنظرروحیه‌جنگی ،ضربه سختی رامتحمل شده‌است . شکست فاو ،بیش ازپیش اثبات کننده‌بن بست رژیم‌درجنگ وجبهه‌هاست .اما رژیم‌خمینی‌که‌مدتها است چنین شکست سختی را درجبهه‌های جنگ زمینی تحمل نکرده‌بود ،اکنون به خاطرمیل به‌کسب یک "موفقیت چشمگیر" ،برای جبران سرافکندگی شکست نظامی،شتاب زده‌به‌ بسیج نیرو ،تقویت مواضع وتدارک حملات بزرگ‌تر پرداخته‌است . جبهه‌های جنگ نیزآبستن حوادث خونین وکشتارهای بزرگ تازه‌است . بدون آن که هیچ‌گونه‌چشم‌اندازی برای "پیروزی" نظامی وجود داشته‌باشد .

جنگ چهره‌شوم‌وویرانگرخودراتماما آشکار ساخته‌است . خلیج‌فارس ،جبهه‌ها ،شهرها ، همه آبستن حوادث غیرقابل پیش بینی وکشتارهای تازه هستند .برای جلوگیری ازفجایع بزرگ وبزرگ تر بایدجلوی جنگ گرفته‌شود .اکنون شرایط قطع عادلانه‌جنگ بربایه‌قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحدوجوددارد .اجرای بی‌قیدوشرط این قطعنامه ،راه‌واقعی حصول به‌صلح عادلانه ودموکراتیک است . رژیم‌ارتجاعی‌وضدخلقی خمینی مانع عمده‌قطع کشتار ،اجرای قطعنامه ۵۹۸ و برقراری صلح‌است . این رژیم‌علیرغم‌همه فشارهای بین‌المللی ونارضایتی مردم‌ایران، همچنان بربطبل جنگ می‌کوبد .

رژیم‌خمینی که‌جنگ رامی‌ستایدوآن را موهبت الهی می‌نامد ،به‌خاطرادامه‌این خونریزی کثیف ، به‌هربستی،جنایت وخیانتی دست می‌زند ،مردم راکشتارمی‌کند ،ثروت های ملی رابربادمی‌دهدو کشوررا ویران می‌کند .سران رژیم‌درحالیکه‌درحرف سخن ازمبارزه‌با امریکا می‌زنند ،درخفا ،برای خریداسلحه‌امریکائی به‌هرخفتی تن می‌دهند .وبه هرشرایط غارتگرانه‌ای گردن می‌گذارند .روزنامه‌های آلمانی ،ماه‌گذشته‌خبربندوبست پنهانی دیگری رابین جمهوری اسلامی وفروشندگان امریکائی اسلحه‌فاش ساختند .ازسال ۱۹۸۳ تاسال ۱۹۸۷ ،رژیم جمهوری اسلامی مقادیرکلانی اسلحه‌امریکائی را ازشرکت هواپیماسازی "پیج‌ایرکرافت" با واسطه‌گری نمایندگی این شرکت درآلمان خریداری کرده‌است . معاملات وزدوبندهای پنهانی وافشانشده‌هنوزهم‌ادامه‌دارد .میلیاردها دلاردر شرایطی برای خریداسلحه‌های امریکایی ـ آن هم به‌چندین برابرقیمت ـ به‌جیب سوداگران مرگ سرازیرمی‌شودکه‌میلیونها تن مردم‌زحمتکش ایران گرسنه ،بیکار ،آواره‌وبی‌خانمان هستند .رژیم برای پرداخت هزینه‌های سرسام‌آورجنگ ،چوب حراج برکشورزده‌است . دراین حراج شرم‌آور ،هیچ چیزازجان انسان ها ،ثروت های کشور ،آینده کودکان ونوجوانان وتمدن وفرهنگ باستانی مردم ،ارزشی ندارد .مشتی آخوندو دولتی سرمایه‌دارطرفدارآنها ،به‌خاطراهداف‌ارتجاعی و درروبای احیای "امپراطوری اسلام" درآرزوی فرمان راندن بر"یک میلیاردمردم‌مسلمان" وپر کردن جیب های پرناشدنی خود ، ۵۰میلیون مردم کشوررا به‌سوی نابودی ومرگ سوق می‌دهند .این وضع نمی‌تواندونبایدادامه‌یابد .نارضائی ها واعتراضات مردم‌گسترده‌ترمی‌شودومردم‌بیشترو بیشتربه‌سوی صلح روی می‌آورند .حتی درمیان خودآخوندها وفقها وعلما ،نیزادامه‌جنگ به‌تشدید اختلاف ودرگیری انجامیده‌است . بایگاه‌رژیم درادامه‌جنگ روزبه‌روزمحدودترمی‌شود .اما این رژیم ،به‌میل خود ،به‌صلح تن نخواهدداد .تشدید مبارزه‌متحدوهمگانی،تنها راهی است که‌برای برقراری صلح وجوددارد □

یک شکل ... بقیه ازصفحه ۳

جامعه‌شوروی ،تحولات بسیاری درحال انجام‌است ، ازجمله‌تحول درفعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی ،مکانیسم‌تشکیل ارگان های رهبری حزب درحال بهبوداست ،فعالیت آنها ،تحت کنترل شدیدتری درآمده‌است ومیدان وسیع‌تری برای علنیت ،انتقادوانتقادازخود ،تدارک شده‌است . ...کنفرانس کمک خواهد کرد تا پیشرفت به‌دست‌آمده‌درعرصه‌های اصلی رشد اقتصادی ـ اجتماعی واجرای رفرم‌مدیریت اقتصادی تجزیه‌وتحلیل گرددوشرکت حزب ، سازمان های اجتماعی وارگان های دولتی و اقتصادی درتوسازی به‌بحث گذارده‌شود .

دستورجلسه‌کنفرانس به‌شرح زیرمشخص شده‌است :

۱ـ جریان اجرای تصمیمات کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحادشوروی ،نتایج اصلی نیمه اول دوازدهمین برنامه ۵ ساله (۱۹۹۰ـ ۱۹۸۶) و وظایف سازمان های حزبی درپیشبردبیشترونوسازی .

۲ـ تمهیدات برای دموکراتیزه‌کردن بیشتر حیات حزب وجامعه .

پلنوم‌ژوئن ۱۹۸۷ نسبت تعدادنمایندگان شرکت‌کننده‌درکنفرانس رایک نماینده‌از ۳۷۸۰نفر عضوحزب تعیین کرده‌است . کمونیست های شوروی تصمیم‌گرفته‌اندکه‌تمامی کارهای عملی درعرصه اقتصادی ودیگرعرصه‌ها راآن چنان انجام‌دهندکه با دستانی پرازتجربه‌عملی ونتایج واقعی ،به مثابه‌درس های آموزنده‌برای آینده ،درکنفرانس شرکت کنند □

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

www.iran-archive.com

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

توطئه جدید رژیم مرتجع خمینی علیه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هم‌میهنان!

رژیم مرتجع ولایت فقیه از زبان یکی از سرکوبگران مزدورش در مشهد، با رویکرد ردیف کردن یک مشت اراجیف علیه مبارزان فدائی خلق، مجبور شده است در میان انواع اتهامات و جعلیات مبتذل، از جمله سرکوبگرانه چماق را پیش خود به تشکیلات و هواداران سازمان در استان خراسان پرده بردارد. رژیم، اکنون در شرایطی وارد ارائه اعتراف حضور رزمجویانه و بی وقفه فدائیان خلق در میدان مبارزه علیه خود شده است که بی‌فرجامی سیاست جنایتکارانه ادامه جنگ، شدت افلاس اقتصادی و شدت بحران درون حکومتی، آن را در تنگنای سخت قرار داده و با گسترش موج نفرت و اعتراض توده‌های وسیع مردم مواجه ساخته است. بران حکومت، برای لاپوشانی شکست‌های سیاسی و نظامی اخیر و انحراف افکار عمومی کشور از توجه روزافزون به انزوای بی‌سابقه جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی و برای رهائی از درماندگی چشم‌گیری، که به آن دچار آمده‌اند، به سلاح تهدید و سرکوب متوسل شده‌اند. حکام جنگ افروز و مستبد ولایت فقیه با به نمایش گذاشتن اقدامات سرکوبگرانه خود علیه نیروهای انقلابی، بیهوده برآنند که برامید مردم به پیروزی خدشه وارد آورند و چشم‌انداز جنبش اعتراضی خلق را تیره جلوه دهند. همه حقایق حکایت از آن دارد که رژیم از موضع ضعف به چنین تقلای بی‌نتیجه‌ای روی آورده است.

رژیم اکنون که با رویگرد مجبور به دریدن پرده سکوت توطئه‌آمیز و دوام دار علیه فدائیان خلق شده، دروغ‌ها و جعلیات با زهم تازه‌تری علیه سازمان ما ساز کرده است. از جمله، با بیرون کشیدن اتهام کهنه و شناخته شده جاسوسی، از زبان خود و انتساب بی‌شرمانه آن به فدائیان خلق که به میهن‌پرستی پیگیر شهره‌اند، خواسته است تا با نشان دادن خصومت خود علیه نیروهای ترقی‌خواه میهن و کشورهای مترقی همسایه، امید و اعتماد امپریالیست‌های امریکا به حل مسائل فی‌مابین را با زهم تقویت کند. اقدام معنی‌دار رادیوهای امریکا، بی‌بی‌سی و صدای آلمان در بازتاب فوری اظهارات مأمور اطلاعاتی رژیم، متقابلا نشان دهنده توجه خاص امپریالیستها به جراغ سبز نشان دادن‌های سردمداران حکومت است. اتهام کثیف جاسوسی به فدائیان خلق در عین حال نشان دهنده هراس بی‌پایان رژیم از پیوند ناگسستنی مردم با فدائیان خلق، این رزمندگان خستگی ناپذیر راه استقلال، آبادانی و شکوفائی ایران است.

رژیم سرکوبگر، همچنین با دروغپردازی پیرامون به اصطلاح کشف دو فقره بمب از رفقای بازداشت شده، قصد دارد تا با استناد به آن، نقشه‌های جنایتکارانه و تروریستی خود علیه این رفقا و نیز رفقائی که مدتها است زیر اعدام قرار دارند را پیاده کند. به علاوه مزدور امنیتی رژیم در مشهد به نحوی رذیلانه و توطئه‌گرانه از فرد به اصطلاح دارای ماموریت معین و در رابطه با رفقای ما نام برده است که سردو پوچ محض است. هدف رژیم از این داستان پردازی و این رابطه موهوم، ایجاد فضای بدبینی در بین نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه میهنمان و یک تفرقه‌افکنی آشکار است.

هموطن!

رژیم خمینی با هیچ اقدام سرکوبگرانه‌ای نتوانسته است و نخواهد توانست مبارزه خستگی‌ناپذیر فدائیان خلق را حتی برای یک لحظه متوقف کند. خمینی باید بداند که هیچ بهتان و تهمت زدنی نمی‌تواند بر پیوند ناگسستنی مردم ایران با فدائیان خلق خلل وارد آورد. هر جنایت، هر توطئه و هر دروغ از سوی رژیم جنگ افروز، مستبد و خصم مردم علیه فدائیان خلق، حقانیت هرچه بیشتر مبارزه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را به اثبات می‌رساند و به تحکیم بیش از پیش پیوند توده‌های مردم و سازمان منجر می‌گردد. خمینی باید بداند که با هیچ حیله رذیلانه و تفرقه‌افکنانه‌ای نمی‌تواند حتی ذره‌ای هم عزم فدائیان خلق در راه اتحاد همه احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌های صلح‌دوست، آزادیخواه، ترقی‌خواه و انقلابی میهنمان علیه رژیم ولایت فقیه را سست کند. ما همه هستی خود را برای پیروزی مبارزه خلق در راه سرنگونی جمهوری اسلامی نهاده‌ایم. ما می‌دانیم که پیکار عادلانه ما علیه جنگ، علیه آزادی کشی و به خاطر پیروزی و سعادت مردم ایران، سازمان ما را آماج انتقام‌جوئی رژیم جنایتکار خمینی قرار داده است. ایمان فدائیان خلق به پیروزی خلق، پیکران است این ایمان با هر توطئه و جنایتی راسخ‌تر می‌شود. پرچم پیکار فدائیان خلق در صحنه نبرد مستقیم و مقدم علیه رژیم خمینی برافراشته است و همچنان برافراشته خواهد ماند.

هم‌میهنان!

رژیم مستبد و ضدمردمی خمینی از هیچ توطئه و جنگ روانی که از طریق آن بتواند علیه فدائیان اسیر دست به جنایت بزند، کوتاهی نخواهد کرد. جان و حیثیت انقلابی رفقای اسیر ما در خطر است. کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از همه هموطنان شرافتمند و آزادیخواه، از همه احزاب و سازمان‌های دمکراتیک و شخصیت‌های دمکرات ایران تقاضا دارد که هرچه در امکان دارند برای افشا و آگاه گذاشتن مطامع جنایتکارانه رژیم علیه فدائیان اسیر و علیه همه زندانیان سیاسی کشور به کار گیرند. پرچم مبارزه متحد برای نجات جان همه زندانیان سیاسی را برافرازیم!

هموطنان مبارز!

برای نجات میهن، به خاطر نیل به صلح و دمکراسی و برای دستیابی به عدالت اجتماعی، مقوف فدائیان خلق را تقویت کنید. علیه سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام فرزندان خود با نگ اعتراض را رساتر سازید.

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی
رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد سازمان فدائیان خلق
ایران (اکثریت)

کمیته مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۷

یک شکل بحث جمعی

در پلنوم ژوئن ۱۹۸۷ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، تصمیم گرفته شد که نوزدهمین کنفرانس سراسری حزبی فراخوانده شود. قرار است که این کنفرانس در ۲۸ ژوئن ۱۹۸۸ برگزار گردد. این یک واقعه تاریخی بزرگ در زندگی حزب و کشور شوروی خواهد بود. برای کمونیست‌های شوروی، این در واقع آزمایشی است در موضوع اصلی زندگی اجتماعی: نوسازی.

چه فرقی است میان یک کنگره حزبی و یک کنفرانس حزبی؟ این تفاوت توسط پرفسور واسیلی بُندار، دکترای علوم (تاریخ)، مسئول بخش توسعه حزب در انستیتو مارکسیسم- لنینیسم کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش ذیلا تشریح شده است:

کنگره بالاترین ارگان حزب کمونیست‌های شوروی است. قدرت و کارکردهای آن بسیار وسیع می‌باشد. کنفرانس‌های عمومی حزب، شکلی از مباحث جمعی در مورد مسائل حاد سیاست حزب و مقولات عاجل فعالیت حزب بین کنگره‌هاست. این کنفرانس‌ها، هروقت که ضرورت ایجاب کند، فراخوانده می‌شوند.

در تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی، ۱۸ کنفرانس وجود داشته است، اولین آنها در دسامبر ۱۹۰۵ و آخرین آنها در فوریه ۱۹۴۱ برگزار گردید.

در ابتدا اصول استواری حاکم بر سازمان کنفرانس‌ها نبود. ترکیب شرکت کنندگان در این کنفرانس‌ها را کمیته مرکزی حزب انتخاب می‌نمود. بدین ترتیب، اولین کنفرانس به وسیله نمایندگانی سازماندهی شد که برای شرکت در یک کنگره حزبی منظم، آمده بودند و کنگره به خاطر وقایع انقلابی آشفته آن زمان، تشکیل نشده بود. کنفرانس هشتم (دسامبر ۱۹۱۹) براساس سهمیه معینی از نمایندگان فراخوانده شد. بعد از کنگره هیجدهم حزب (مارس ۱۹۳۹)، نمایندگان کنفرانس‌ها برطبق قوانین مصوب کنگره انتخاب گردیدند: فواصل بین کنفرانس‌ها نیز متفاوت بود.

دستور جلسات کنفرانس‌ها، دامنه وسیعی از مسائل مربوط به فعالیت حزب را دربرمی‌گرفت، نظیر مسائل مهمی چون مسائل ارضی، ملی، تاکتیک‌ها و توسعه حزب.

بعضی از کنفرانس‌های عمومی حزب در مقاطع حساس مبارزه انقلابی فراخوانده شدند و تصمیماتی اتخاذ کردند در جهت پیشبرد فعالیت حزب برای دوره طولانی که در پیش داشت، کمیته مرکزی را انتخاب کردند یا ترکیب آن را تغییر دادند.

مقام کنفرانس‌ها در میان بالاترین ارگان‌های حزب و مسائل مورد مباحثه آنها، توسط قوانین مصوبه کنگره هیجدهم حزب در سال ۱۹۳۹ به تفصیل مشخص شده‌اند. برای کنفرانس سراسری این حق شناخته شده است تا اعضائی از کمیته مرکزی را که از عهده انجام وظایف برنیامده‌اند، اخراج و اعضای دیگری را جایگزین آنها نماید، اما تعداد آنها نباید بیشتر از یک پنجم کل تعداد اعضای کمیته مرکزی منتخب کنگره باشد. یک کنفرانس می‌تواند اعضای جدید را از میان اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی انتخاب کرده و به همان میزان اعضای علی‌البدل جدید برای جایگزینی آنها انتخاب کند. تصمیمات یک کنفرانس سراسری منوط به تصویب کمیته مرکزی بود، به استثنا تصمیمات مربوط به جابجائی اعضا در کمیته مرکزی و انتخاب اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی

بر بسترسازی و نوسازی انقلابی جاری در

بقیه در صفحه ۲

بقیه از صفحه ۹

تکانه نوین در سیاست...

- ضروریست که فکر را آزاد گذاشت، حقیقت را باید از واقعیت‌ها جستجو کرد و پراتیک را به عنوان تنها معیار حقیقت انتخاب نمود؟
- مردم باید اراده خود برای ساختمان سوسیالیسم را در پرتو شرایط مشخص کشورهای خودشان انتخاب کنند؟
- برای ساختن سوسیالیسم در کشوری که به لحاظ اقتصادی و فرهنگی عقب مانده است، یک مرحله ابتدائی خیلی طولانی باید وجود داشته باشد؟
- وظیفه اساسی برای یک جامعه سوسیالیستی، رشد نیروهای مولده و تمرکز نیروها برای نوسازی می‌باشد؟
- اقتصاد سوسیالیستی، یک اقتصاد کالائی برنامه‌ریزی شده است؟
- رفرم، نیروی محرکه مهمی برای توسعه یک جامعه سوسیالیستی است؟
- بازبودن درها، به روی دنیای خارج برای نوسازی سوسیالیستی، ضروری است؟
- فرهنگ پیشرفته سوسیالیستی، یک خصوصیت ضروری جامعه سوسیالیستی است؟
- یکی کردن دوباره سرزمین مادری، باید با کاربست اصل "یک کشور، دو نظام" به دست آید؟
- شیوه کار خوب برای موجودیت حزب حاکم، حیاتی است؟
- روابط با احزاب کمونیست و احزاب دیگر در سایر کشورها، باید در خط اصول استقلال، برابری کامل، احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر باشد؟
- صلح و توسعه، مقولات کلیدی جهان امروز می‌باشند.

کنگره سیزدهم حزب کمونیست چین، با هیچ یک از مقولات سیاسی خارجی برخورد نکرد. در یک عبارت مختصر، این نشست فقط احساس رضایت خود را، با توافق آمریکا و شوروی در امر سلاح‌های با برد متوسط و کوتاه، اعلام کرد و از گرایش به سمت تشنج‌زدائی شرق و غرب استقبال نمود. گزارش به کنگره اشاره نمود که "موقعیت کنونی بین‌المللی برای نوسازی سوسیالیستی ما مناسب است".

مطبوعات حزبی تاکید می‌کنند که چین با استواری کامل، سیاست خارجی مستقل خود را دنبال خواهد نمود و روابط دوستی و همکاری با همه کشورها براساس اصول چهارگانه همزیستی مسالمت‌آمیز را گسترش می‌دهد.

* * *

زیرنویس‌ها:

۱- "اصول چهارگانه عبارتند از: "سوسیالیسم، دیکتاتوری دمکراتیک خلق، نقش رهبری حزب کمونیست، مارکسیسم- لنینیسم و اندیشه مائوتسه‌دون".

۲- علاوه بر حزب کمونیست، حزب حاکم در چین، چندین حزب و گروه سیاسی موجود دارد- اتحادیه (لیگ) دمکراتیک چین، جامعه ساختمان دمکراتیک و ملی چین، حزب عدالت چین و...

۳- این اصل که توسط چین به پیش برده شد، همزیستی دو نظام اجتماعی - اقتصادی (سوسیالیسم و سرمایه‌داری) در درون یک حکومت- جمهوری خلق چین - را برای یک دوره معین ایجاب می‌کند. مثلا، طبق توافق بین چین و بریتانیای کبیر، پس از تجدید حق قیمومیت چین بر هنگ کنگ در سال ۱۹۹۷، به مدت ۵۰ سال نظام سرمایه‌داری در آن منطقه، همچنان پابرجا خواهد ماند.

۴- در سیزدهمین کنگره حزب، شیوه جدیدی برای انتخابات کمیته مرکزی ح.ک.چ و کمیسیون مرکزی ح.ک.چ برای بازرسی انضباطی به کار برده شد: تعداد کاندیداها، ۵ درصد بیشتر از تعداد کل اعضا کمیته مرکزی بود و تعداد کاندیداها برای اعضای علی‌البدل، ۱۲ درصد بیشتر از تعداد اعضای بود که می‌بایست انتخاب گردند. کنگره براساس این روش، یک رشته اصلاحات اساسی دیگری را در اساسنامه ح.ک.چ وارد کرد.

۵- برطبق آمار منتشره از سوی ژن مین ژیبائو از زمان برگزاری دوازدهمین کنگره ملی در سال ۱۹۸۲، ح.ک.چ با بیش از ۱۳۰ حزب سیاسی در خارج پیوند برقرار کرده و یا تجدید رابطه کرده است.

برگرفته از نشریه "مسائل صلح و سوسیالیسم" - شماره ۲ سال ۱۹۸۸

www.iran-archive.com

بخاطر زندگی، حقوق و آینده کودکان

۳۲ سال است که جهانیان اول ژوئن (۱۱ خرداد) را به عنوان روز جهانی دفاع از زندگی و حقوق کودکان در برابر خطر جنگ، بیماری، فقر و به خاطر برخورداری آنها از امکانات مناسب آموزشی گرامی می‌دارند. تصویب بیانیه حقوق کودک توسط سازمان ملل متحد (سال ۱۹۵۹)، که همه دول ملزم به اجرای آن هستند، از جمله دستاوردهای مهم مبارزه نیروهای ترقیخواه بشردوست سراسر جهان در راه دفاع از حقوق کودکان است. هم اکنون سازمان ملل در تدارک تدوین مقاوله نامه جدیدی درباره حقوق کودک است.

کودک صلح می‌خواهد. ترانه‌ای که بر لب اوست این است: "بگذار همیشه من باشم، بگذار همیشه مادر باشد... بگذار همیشه آفتاب باشد..." امروز دفاع از حق زندگی کودکان و فردای زمین، یکی از انگیزه‌ها و عرصه‌های اصلی مبارزه جهانیان را تشکیل می‌دهد و اگر در مدت نا چیزی از هزینه سنگین مسابقه تسلیحاتی خرج تغذیه، آزمایش بردن بیماری‌ها و اگیر، آموزش و رفاه کودکان می‌شد، دنیای کودکان چهره‌ای دیگری داشت. سال ۱۹۸۷ هزینه تسلیحاتی مجموعه جهان به یک تریلیون دلار بالغ شد، در حالی که سال گذشته نیز همچون سالیان قبل ۲۹ میلیون کودک تنها در اثر گرسنگی جان سپردند.

اکنون سالهاست که جنگ حق زندگی را از کودک ایرانی سلب کرده و یا به مخاطره افکنده است. غنچه‌های بسیاری را جنگ نا شکفته پرپر کرده است؛ بسیاری یتیم شدند؛ شمار کثیری سربه آوارگی در اردوگاه‌های فقر و فلاکت نهادند و آنها که بزرگتر بودند به هوای "بهشتی" که آخوندها وعده می‌دادند، پا به قتلگاهها گذاشتند و با زنگشتند؛ جنگ شادی را از دلهای کودکان زدوده و روانشان را افسرده است. جنگ با خون دانش آموزان را در کلاسهای درس ریخت، یا آنها را از مدرسه به پناهگاه فرستاد. پارسال، سال موشک باران و مختل شدن تحصیل بود. وقتی فروردین امسال بخشنامه آموزش و پرورش مبنی بر تعطیل مدارس سراسر کشور به جز استانهای خراسان، گیلان و مازندران منتشر شد، مدتها از تعطیلی مدارس می‌گذشت.

طبق بیانیه حقوق کودک، بشریت باید بهترین چیزهایی را که دارد، در اختیار کودکان بگذارد؛ اما هرجا که نظم جامعه بر پایه بهره‌کشی انسان از انسان استوار است، کودکان را سرچشمه‌های کار ارزانی می‌انگارند، زیرا استثمار کودکان به نسبت سودی که می‌آفرینند، از کار مادران آنها نیز با صرفه‌تر است. طبق برآوردهای سازمان جهانی سندیکایی تعداد کودکان کارگر در سنین ۱۰ تا ۱۴ سال به ۱۴۵ میلیون نفر می‌رسد. تعداد کارگران خردسال ایران در سال ۵۵، ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر بوده است. این رقم در جمهوری اسلامی به مراتب بیشتر است. اما واقعیت کار کودکان در کشور ما در ارقام خلاصه نمی‌شود. کشور ما تنها کشوری سرمایه‌داری نیست، اینجا ولایت فقیه نیز حکومت می‌کند و با زتاب احکام متحجر سده‌های میانه در مورد معیارهای کار کودکان نیز با همه کراهت خود به چشم می‌خورد. پدران می‌توانند کودکان خود را اجاره دهند، تا در کارگاه‌های قالی‌بافی با خون سرانگشتان شان گلهای قالی را رنگین کنند و در مزارع و تعمیرگاه‌ها طعم چوب و شلاق کارفرما را بچشند. ماده ۲۱۷۵ از رساله خمینی تصریح می‌کند که "اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد."

آموزش و تربیت کودکان نیز قربانی جهل مرتجعین حاکم شده است. در بودجه سال ۶۴ هزینه احداث تنها ۱۰۰ مدرسه را در نظر گرفتند، در حالی که بگفته وزیر آموزش و پرورش در همان سال برای ۷۰۰ هزار دانش آموز جدید ۴۰ هزار واحد آموزشی جدید مورد نیاز بود. آموزش و پرورش نیز به عرصه تاخت و تاز سرمایه‌داران بدل شد تا فرزندان زحمتکشان بیش از پیش از امکانات ادامه تحصیل محروم شده و ناگزیر گردند که روانه بازار کار شوند. در فروردین امسال لایحه مدارس "غیرانتفاعی" به تصویب نهایی رسید که طبق ماده ۷ آن، منابع مالی این مدارس عبارتند از: "الف - شهریه دریافتی از اولیاء دانش آموزان و "ب - کمکهای دریافتی از دانش‌آموزان و افراد خیر و موسسات خیریه". مهمتر از همه اینکه از برنامه درسها کاسته شده و جهل و خرافه به کتب درسی راه یافته است.

کودکان میهن ما همچنین، قربانیان سرکوب بی‌رحمانه پلیس نیز هستند. چه بسا کودکان که در شکنجه‌گاهها در پیش چشم پدران و مادران زندانی خود توسط دژخیمان رژیم شکنجه شده‌اند تا مگر والدین‌شان وادار به "اعتراف" شوند.

در قوانین کنونی جمهوری اسلامی، از پدر به عنوان "ولی دم" یعنی صاحب خون فرزند سخن می‌رود. مطابق ماده ۱۲ از فصل دوم "قانون قصاص و مقررات آن" هرگاه پدر یا جد پدری فرزند خویش را بکشند، قصاص نمی‌شوند. قوانین کنونی در مورد دختران به مراتب وحشیانه‌تر است. حکم شرعی دختران خردسال را از حقوق کودکی محروم می‌کند. دختر ۹ ساله که شد می‌توان او را سیاه بخت کرد. به ویژه در روستاها و خارج از محدوده شهرها، کم نیستند پدران و مادرانی که به خاطر کم کردن هزینه یک نان خور و به پشت گرمی قانون، لبخند کودکانه از لب دختران خویش سترده و آنان را با دست خود به قعر یک زندگی اندوهبار پرتاب می‌کنند.

در سایه رژیم جنگ و جور و جهل، میلیون‌ها کودک ایرانی از شرایط یک زندگی بی خوف و هراس، بهداشت درمان و آموزش محرومند. زنان که مادران فردایند و مادرانی که از زندگی از آنها است، مسئولیت بزرگتری در دفاع از هستی و حقوق کودکان دارند. باید به خاطر کودکان علیه ادامه جنگ مبارزه کرد، باید تاثیرات خرافه آموزی در مدارس و دانشگاههای رژیم را از ذهن کودکان زدود و به ویژه باید آنان را به ماهیت ارتجاعی حکومت آگاه ساخت. قوانین و حدودی ارتجاعی تر از آنچه در جمهوری اسلامی برای کودکان تدوین و به مورد اجرا گذاشته می‌شود، وجود ندارد. با یدبه خاطر دفاع از زندگی و حقوق کودکان و به خاطر آینده سعادت بار آنان، علیه جنگ، استبداد و بی عدالتی و برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیگیرانه مبارزه کنیم □

هم میهنان ارمنی زیر ستم ولایت فقیه

در جهنم جمهوری اسلامی، ستم مضاعفی بر اقلیت‌های ملی و مذهبی اعمال می‌شود. ارامنه ایران که از جمله این اقلیت‌ها هستند، قرن‌های متمادی است که در کنار دیگر اقوام و ملیت‌های ایرانی در این سرزمین زیسته‌اند و برای آزادی، آبادی و سربلندی آن کار و پیکار کرده‌اند. تردیدی نیست که ایران، میهن آنها نیز هست. اما حاکمان جمهوری اسلامی همواره حقوق آنان را گستاخانه پایمال کرده‌اند. رژیم پا به پای تحکیم ارگان‌های سرکوب خویش برفشار بر ارامنه نیز افزود و به تدریج به بازپس گرفتن دستاوردهائی که انقلاب بهمن برای همه مردم ایران به همراه آورده بود، پرداخت و به این نیز اکتفا نکرده و حتی به تعرض علیه دستاوردهای چند دهه‌ساله ارامنه دست زد.

تعرض و فشار رژیم، تا به آنجا پیش رفت که به طور غیرمستقیم، حق سکونت ارامنه در ایران را زیر سئوال بود و هم میهنان ارمنی ما را مهمانان ناخوانده‌ای نامیده که باید به "سرزمین خود، ارمنستان شوروی" بازگردند! رژیم ولایت فقیه همه عرصه‌های زندگی ارامنه کشور را تحت فشار قرار داد، اما بیشترین تعرضات، متوجه عرصه فرهنگی بوده و هست. مدارس ارمنی، انجمن‌ها و کانون‌های ملی - فرهنگی که با انقلاب بهمن فعال شده بودند، مورد هجوم رژیم قرار گرفتند. نخستین گام، انحلال مدارس ارمنی بود. سیاست ارتجاعی رژیم سبب شد که مسئله دوام این مدارس از سال ۵۹ به این سو، به مسئله مبرم تمام ارامنه تبدیل شد. علیرغم مقاومت‌های جامعه ارامنه، رژیم خمینی نه تنها بر حقوق این مدارس نیفزود، بلکه هر آنچه را که تا آن زمان، به دست آمده بود (از جمله حق تدریس و تحصیل به زبان ارمنی)، نیز مورد حمله قرار داد. هم اکنون در مدارس ارمنی، تدریس زبان و تاریخ ارمنی ممنوع است. نونهالان ارمنی مجبورند حتی دروس دینی خود را به زبان فارسی بیاموزند. به دانش آموزان، تنها از کلاس‌های اول تا پنجم اجازه داده می‌شود، به زبان مادری خویش آموزش ببینند.

زندگی روزمره ارامنه، مانند زندگی همه مردم زحمتکش ایران، با فشارهای طاقت فرسا توام است. جوانان ارمنی نیز به زور به جبهه‌های جنگ کشیده می‌شوند و به خاطر اهداف ارتجاعی رژیم کشته می‌شوند. گرانی و بیکاری و کمبودها، بر آنان نیز فشار وارد می‌آورد. سیاست‌های ارتجاعی رژیم، از یک سو و تبلیغات مخرب حزب دانشناک و بورژوازی ارمنی از سوی دیگر، باعث شده که بسیاری از ارامنه از زندگی در ایران دلسرد شوند و راه مهاجرت را در پیش گیرند. بسیاری از خانواده‌های ارمنی به هر وسیله‌ای که بتوانند از جهنمی که خمینی برایشان ساخته می‌گریزند و بیشتر آنها به کشورهای غربی پناه می‌برند. آنجا برای اکثریت ارامنه مهاجر دشواری‌ها و ستم‌های تازه‌ای در راه است.

سرنوشت حقوق ملی - فرهنگی ارامنه ایران با سرنوشت جنبش عمومی خلق عجین است. فعالین سازمان و به ویژه نیروهای پیشرو ارمنی، باید بکوشند با ایجاد هسته‌های مخفی در میان ارامنه به سازمان گری مبارزه دمکراتیک آنان دست زنند، سیاست و برنامه واحدی را به میان کانون‌ها، انجمن‌ها و محافل دمکرات و علنی ارامنه ببرند، فعالیت‌های محافل پراکنده را هماهنگ و متحد کنند و این مبارزات را با خواستها و شعارهای طبقه کارگر و جنبش عمومی خلق علیه رژیم جمهوری اسلامی پیوند دهند. مبارزه با افکار و ایده‌های ناسیونالیستی و تنگ نظرانه به ویژه مبارزه با حزب ارتجاعی دانشناک‌ها و تبلیغات مخرب و تفرقه‌انگیز آن، در عین حال از اهمیت جدی برخوردار است. اساسی‌ترین و نخستین شرط برای پایان دادن به تبعیض و ستم مضاعف بر اقلیت‌های ملی و مذهبی، رهائی میهن از چنگال رژیم خمینی و استقرار رژیمی دمکراتیک است که راه تامین عدالت و ترقی اجتماعی و حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی را در جامعه ایران هموار کند و امکان زندگی صلح‌آمیز، آزادانه و برابر حقوق را برای همه مردم در سرزمین مشترک ما، فراهم سازد □

نمایش حضور زنان در مجلس ارتجاع

خامنه‌ای، رئیس جمهوری رژیم خمینی، در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی، طی مصاحبه‌ای با مجله "زن روز" درباره سهم زنان در مجلس گفت: "این یک امر تدافعی بود که در هر دو دوره پیشین تنها ۴ نماینده زن به مجلس راه یافته‌اند." وافزود "تعداد خانم‌هائی که برای مجلس انتخاب می‌شوند، می‌تواند خیلی بیشتر از ۴ نفر باشد، هم از نظر مصلحت و هم از نظر واقعیت خارجی، چهل نفر نماینده زن هم در مجلس باشد، برای مجلس بد نیست".

اینکه طی دو دوره، تنها ۴ زن یعنی کمتر از ۱/۵ درصد کل نمایندگان توانسته‌اند، به مجلس راه یابند، نه یک تصادف و استثنا، بلکه یک قاعده و سنت در رژیم ولایت فقیه است. در اندیشه فقها، زن به حکم "طبیعت" خویش از بسیاری حقوق اجتماعی و سیاسی محروم است. لذا اگر قرار بود در این زمینه عقیده و اراده فقهای حاکم به اجرا درآید، البته نمی‌بایست همین ۴ نفر نیز به مجلس راه می‌یافتند، اما واقعیت این است که مقتضیات جامعه چنین اجازه و مجالی را به آنها نمی‌دهد. در دوره انقلاب مشروطیت برخی حقوق دمکراتیک زنان، که در مقدمه و اصل هشتم قانون اساسی تصریح شده بود، از قبیل مساوی الحقوق بودن اهالی مملکت در مقابل قانون، و نیز مساله داد گردن مدارس دخترانه، از موضوعات جدی مخالفت روحانیت "مشروعه" خواه مشروطیت بود. خمینی نیز علیه حقوق دمکراتیک و آزادی‌های بورژوائی زنان در رژیم شاه، از جمله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن آنها، مبارزه می‌کرد.

تجربه ۹ سال حکومت جمهوری اسلامی نشان داد، که تنها زنانی به مجلس راه می‌یابند که در عرصه وظایف عمومی نمایندگی، برای سیاست جنگ و سرکوب امضا بگذارند و در چارچوب اندیشه و اوامر حکومتی از منافع سرمایه‌داران و روحانیت دفاع کنند. به علاوه به عنوان وظیفه ویژه، برای مشروعیت بخشیدن به افکار و احکام متحجر قرون وسطائی در مورد زنان، بکوشند.

معنای شرکت زنان در انتخابات از دیدگاه جمهوری اسلامی، نه به رسمیت شناختن حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی زنان، بلکه بیش از هرچیز، ایجاد امکانی جهت برگردن صندوق‌های رای است. وارد کردن چندزن حزب الهی در ترکیب نمایندگان در شرایطی که زنان از مهم‌ترین عرصه‌های فعالیت اجتماعی، اعم از اقتصادی، سیاسی، قضائی و غیره محرومند چیزی جز یک نمایش عوام‌فریبانه نیست. خودخامنه‌ای طی همین مصاحبه‌اش می‌گوید: "البته این را به شما بگویم که حضور زن‌ها از لحاظ نمایش دادن دخالت زنان در مسائل جامعه، چیز بدی نیست... چون جمهوری اسلامی متهم است به اینکه، خانمها را در شئون سیاسی مشارکت نمی‌دهد. این اتهام باید برطرف شود!"

طی دو دوره پیشین مجلس، زنان نماینده به قانون بودجه‌ای رای دادند که در آن زنان از گرفتن سهم کمک‌های غیرنقدی محرومند، به قوانینی رای دادند که طبق آن، حق طلاق و حق حضانت فرزند با مرد است، حتی حساب بانکی کودک با وجود پدر، از دست مادر خارج است، زن بدون اجازه شوهر، حتی حق مسافرت ندارد، به اندازه نصف مرد ارث می‌برد و... آنها لوایحی را تصویب کردند - نظیر لایحه خدمت نیمه‌وقت زنان - که بر تنگناهای مادی زنان بیش از پیش افزود. به لایحه قصاص و قانون حدود و تعزیرات اسلامی رای دادند؛ که طبق آن دختران ۹ ساله، انسانهای بالغی می‌شوند که می‌توان آنها را شوهر داد و در صورت ارتکاب "جرم"، همچون افراد بالغ به کیفر رساند.

سال گذشته، همین نمایندگان زن در جریان مباحثات مربوط به تصویب لوایح و طرح‌های "ایجاد اردوگاه برای تادیب زنان"، لایحه "نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌های مبتذل" و "طرح مبارزه با بدحجابی و بدلباسی"، مشوق تلاش برای قانونی کردن تحمیل حجاب شرعی به زنان بودند.

به این ترتیب، در شرایط خفقان بار حاکم بر جامعه و ستم مضاعف حاکم بر زنان، حتی اگر احیانا ۴۰ نماینده زن هم انتخاب شوند، آنها نیز به تاسی از اسلاف خود، ناگزیر از تصویب قوانینی خواهند بود که کماکان، تحمیلات ارتجاعی رژیم علیه زنان را مشروعیت می‌بخشد □

www.iran-archive.com

روحانیت و خمینی در عصیان ۱۵ خرداد

بمناسبت ۲۵ مین سالگرد ۱۵ خرداد

۱۵ خرداد برای خمینی و روحانیت پیرو او، روزی بزرگ و تاریخی است. خمینی این روز را به مثابه نقطه عطف "ظهور" خویش، "یوم الله" نام نهاده و برخی لفاظان پوسیده مغز، آن را سرآغاز حرکت برای رستاخیز نوین اسلامی در کره ارض نامیده‌اند. بزرگداشت ۱۵ خرداد برای جلادان حاکم بر میهن ما، نه امری تشریفاتی، بلکه امری دارای اهمیت ایدئولوژیک است. زیرا جمهوری اسلامی ایران کنونی، با رخدادهای ۲۵ سال پیش و اوج ۱۵ خرداد ۴۲، دارای پیوند ناگسستنی است. نگرش به ۱۵ خرداد برای ملت ایران، برای طبقه کارگر و توده زحمت نیز ضرورتی است. با بدرویدادی را که روزگاری همچون برگی ورق خورده در تاریخ کشور به نظر می‌رسید، همچون امری مربوط به امروز، مورد بررسی قرار داد و درس‌ها آموخت. با پدیده این پرسش با ردیگر پاسخ داد: چه عوامل سبب گشتند تا خمینی، سازمان روحانیت و مراجع بزرگ برخلاف دوره‌های قبل‌تر، همنوا با هم در برابر رژیم شاه قد برافراشتند و هدف آنان چه بود؟

* * *

سازمان روحانیت شیعه که از آغاز قرن حاضر نفوذ و اعتبار معنوی و مادیش علیرغم تمام تلاش‌ها، چه در انقلاب مشروطیت و چه در دوره‌های پسین ـ مدام رو به کاهش بود، در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد، خود را با گسترش تدریجی ولی محسوس سرمایه‌داری و فرهنگ بورژوائی در کشور، مواجه یافت. ولی تدریجی بودن نفوذ سرمایه‌داری از یک سو و روابط حسنه موجود میان رژیم شاه و آیت الله بروجردی ـ به مثابه رهبر روحانیت شیعه از سوی دیگر، منجر به پیدائی برخوردهای علنی میان رژیم و روحانیت نگشت. هرچند در این دوره، بخشی از روحانیون و از جمله خمینی، از سمت و سوی تحولات کشور آشکارا نگران بودند، ولی اتوریته بروجردی بر روحانیت شیعه، مانع از تظاهر آن می‌گشت. تحولاتی که رژیم به ملاحظه پیدا امپریالیسم امریکا در اوایل دهه ۴۰ در پیش گرفت، این روابط را درهم شکست: تحولاتی که جایگزین ساختن سیستم سرمایه‌داری به جای فئودالیسم، در جهت منافع امپریالیسم جهانی و بالطبع دگرگونی‌هائی در عرصه تغییرات روبنائی و فرهنگی ضرور برای آن را در نظر داشت.

لایحه اصلاحات ارضی که در تاریخ ۲۰ دیماه سال ۴۰ از تصویب گذشت، روحانیت را به لرزه درآورد، در اثر کاربست این لایحه، نه تنها مناسبات فئودالی به مثابه منبع تغذیه روحانیت و تامین کننده نفوذ معنوی و مادی آن در معرض فنا قرار می‌گرفت، بلکه املاک و دارائی‌های خصوصی روحانیت نیز به مخاطره می‌افتاد. داده‌های آماری نشان می‌دهد که در این دوره ۱۲% از کل روستاهای ایران یعنی ۶ هزار روستا از ۵۰ هزار روستای کل ایران، جزو موقوفات محسوب می‌گشت و علاوه بر آن روحانیون عالی‌رتبه، هرکدام دارای املاکی بودند. روحانیت که ۹ سال پیش از آن، یعنی در سال ۱۳۳۱، علیه تصمیم مصدق داربر کاهش ۲۰% بهره مالکانه و لغو عوارض و سیورسات و نیز علیه دخالت دولت در موقوفات به پا خاسته بود، اینک خود را در مخاطره‌ای جدی می‌یافت. تنش‌ها درست از زمان تصویب لایحه اصلاحات ارضی آغاز گشت.

حرکتی که در جهت تغییر ساختار اقتصادی ـ اجتماعی کشور آغاز شده بود، روبنای سیاسی ویژه همان ساختار را می‌طلبید. نخستین گام‌ها در این راستا پس از تصویب لایحه اصلاحات ارضی، تغییر برخی مواد قرون وسطائی قانون اساسی مشروطه ـ که با فشار روحانیت به رهبری شیخ فضل الله نوری و... در آن گنجانده شده بود ـ و نهادن مواد بورژوائی به جای آن بود. در ۱۶ مهرماه سال ۴۱، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در نشست هیئت دولت (کابینه علم) به تصویب رسید. تصویب این لایحه ضربتی عظیم بر پیکر دستگاه روحانیت بود. لایحه برابری بورژوائی حقوق زنان با مردان را به رسمیت می‌شناخت، شرط اعتقاد به اسلام را از شروط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان حذف می‌کرد و در مراسم سوگندخوردن به جای قرآن، همه کتب "آسمانی" را رسمیت می‌داد و به دیگر سخن برای اقلیت‌های مذهبی نیز، حقوقی را قائل می‌شد. با توجه به اینکه اعتقاد به نیمه انسان بودن زن و بی‌حقوقی آن، جزو مبانی نظری روحانیت محسوب می‌گردند و در مکتب روحانیت "برابری و برادری و مساوات" کفر است، پس، لایحه مصوبه دولت، اعلام جنگ آشکار به روحانیتی بود که در انقلاب مشروطه، دوره رضا شاه و دوره‌های پسین، با چنگ و دندان، جهت تثبیت بردگی زن و تثبیت شرط "رجولیت" و اعتقاد به اسلام و... جنگیده بود.

روحانیت شیعه ایران که پی از تصویب کلیات لایحه اصلاحات ارضی، علیرغم احساس خطر، به حرکتی جدی برنخواسته بود، با توجه به اهمیت عظیم تحولات از یک سو، و امکان نیافتن توده‌های ناآگاه به بها نه پایمال شدن اسلام و قرآن، سلاف مله و اکنش قطعی نشان داد. روحانیت لایحه را به عنوان "اعلام جنگ آشکار علیه قرآن و اسلام" مورد حمله قرار داد و طی تلگرافی که به تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۴۱، با امضای خمینی، گلپایگانی و شریعتمداری به علم مخابره کرد، صریحا هشدار داد که: "مصوبه... مخالف شرع انور و مباین صریح قانون اساسی است... و علمای اعلام و اعتاب مقدسه و سایر مسلمین ساکت نخواهند نشست".

خمینی ـ که پس از مرگ بروجردی آزادی عمل بیشتری یافته و در کردآوری مراجع روحانی علیه لوایح مورد نظر جلو افتاده بود، در تلگرافی به تاریخ ۱۵ آبان ۴۱، از شاه خواست که اجازه ندهد دولت علم به دشمنی خود با اسلام ادامه دهد و تمام کارهای خلاف دین و قانون را به اعلیحضرت نسبت دهد. در اعلامیه‌ای که خمینی در مقاطع مختلف به مناسبت این لوایح انتشار داد، صریحا گفته می‌شود:

"دستگاه جبار به در نظر دارند، تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند، یعنی احکام ضروریه اسلام و قرآن کریم را زیر پا گذارد" (اعلامیه "روحانیت اسلام امسال عید ندارد"، ص ۳۵، مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها، پیام‌ها و فتاوی امام خمینی...)

در اعلامیه به مناسبت چهلم حادثه فیضیه قم تصریح می‌شد: "این دولت... با احکام اسلام مخالف است، نمونه‌های آن یکی پس از دیگری ظاهر می‌شود. وزارت دادگستری دولت با طرح‌های خود و الغاء اسلام و رجولیت از شرایط قضات، مخالفت خود با احکام مسلمه را ظاهر کرد و از این به بعد باید در اعراض و نفوس مسلمین، یهود و نصاری و دشمنان اسلام دخالت کنند. منطق این دولت و بعضی اعضاء آن محو احکام اسلام است".

او در پاسخ به علمای یزد می‌نوشت:

"... دستگاه جبار در گذشته به اسلام و قرآن اهانت کرد و خواست قرآن را در ردیف کتب ضاله قرار دهد. اکنون با اعلام تساوی حقوق، چندین حکم ضروری اسلام محو می‌شود..."

روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳ سال پس از آن در ۱۴ خرداد ۶۵ دیگر بار در پاسخ او این لایحه نوشت:

"در این لایحه در واقع نوعی جنگ علیه قرآن کریم بود. چرا که سوگندخوردن به قرآن مقدس تبدیل به سوگندخوردن به کتب آسمانی ـ که شامل کتاب‌های دیگر هم می‌شود ـ شده بود. همچنین قید اسلام از شرایط انتخاب شونده و انتخاب کننده حذف شده بود".

علیرغم تمام فشارهائی که روحانیت برای متوقف ساختن حرکت آغاز شده انجام داد، علیرغم آشوب‌هائی که سازمان داد، رژیم بر عزم خود مبنی بر پیشبرد مرنوسازی بورژوائی جامعه در چارچوب تامین منافع امپریالیسم جهانی و بسو رژوازی وابسته، پافشاری کرد. شاه روز ۱۹ دیماه ۴۱، شش ماده "انقلاب سفید" (الغای رژیم ارباب ـ رعیتی، لایحه قانون انتخابات، لایحه ایجاد سپاه دانش به منظور اجرای تعلیمات عمومی و اجباری، لایحه ملی کردن جنگلها و...) را اعلام کرد و به رفراندم گذاشت. با انتشار ۶ ماده، موج اعتراض روحانیت بالا گرفت. خمینی به مثابه رهبر روحانیت مبارز در مبارزه علیه نوسازی رژیم کودتا، هشدار داد که:

"این حادثه (به رفراندم گذاشته شدن ۶ ماده انقلاب سفید) را نمی‌توان با غائله تصویبنامه (لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی) مقایسه کرد و به همان ملاک نسبت به این ماجرا برخورد نمود... و ما اگر... جلوگیری ننمائیم، ملت اسلام در معرض فنا و نیستی قرار خواهد گرفت... و علمای اسلام و جامعه روحانیت علاوه بر آن که خواه ناخواه، خود نیز راه فنا و نیستی خواهد پیمود و خدای نخواسته زمیان خواهد رفت، پیش خداوند تبارک و تعالی نیز مسئول و مواخذه خواهد بود".

با همین دیدگاه، روحانیت رفراندم را تحریم نمود. در اعلامیه‌ای که به همین مناسبت در آن زمان از سوی خمینی انتشار یافت، گفته می‌شود که از یک سو، رفراندم بدعت گذاری است و از سوی دیگر اکثریت قاطع اهالی کشور، شرعا، حق رای دادن ندارند، زیرا به شرع آشنا نیستند و فقط، روحانیون دارای حق نظرند و آنها نیز بی چون و چرا مخالفند.

علیرغم اعتراضاتی که تحت رهبری روحانیت در شهرهای مختلف برپا گشت، رفراندوم در ۶ بهمن ۱۳۴۱ انجام گرفت. به دنبال رفراندوم، علاوه بر سخنرانی‌ها و پیام‌های خمینی در محکومیت اصلاحات، در اعلامیه‌ای که با امضای ۹ رهبر برجسته روحانیت (لنگرودی، زنجانی، طباطبائی، یزدی، گلپایگانی، شریعتمداری، خمینی، آملی و حائری) انتشار یافت، محکومیت اصلاحات و رفراندم اعلام گشت.

پس از تماس قائم مقام الملک رفیع، (از زمینداران بزرگ و روابط دربار با بروجردی در دوره‌های قبل) با روحانیت، آیت الله خوانساری، اعلامیه مشهور "حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه" را در محکومیت اصلاحات ارضی انتشار داد. اعلام این مواضع، آغاز مبارزه جدی علیه رژیم بود.

همانگونه که ایادی رژیم ذکر کرده‌اند، سران ایلات و عشایر فارس، یعنی زمینداران بزرگ فارس که مسلحانه علیه اصلاحات می‌جنگیدند، با روحانیت ابراز همبستگی کردند و آمادگی خود را برای جانبازی در راه اسلام، اعلام نمودند. و به نوشته رفیق بیژن جزنی بهبهانی نیز از طریق پسر خود، جعفر بهبهانی، با جناح‌های مختلف و مخالف اصلاحات ارضی تماس گرفت و بنا به گفته حاجی مهدی عراقی ـ از اصحاب نامدار خمینی ـ خمینی دست اتحاد با میداندارن ولاتها و اداشهای تهران (حاج طیب رضایی و رمضان یخی) داد (اطلاعات ۶۴/۳/۱۴). ایجاد چنین روابطی میان مخالفان ناهمگون اصلاحات ـ که یک طیف و از نظر طبقاتی متفاوت بودند ـ به این دلیل بود که منافع همه آنان در نتیجه این اقدامات رژیم آسیب می‌دید. در این طیف علاوه بر روحانیون مخالف اصلاحات، برخی از سران ایلات و عشایر و بازاریان و کسبه و پیشه‌وران نیز وجود داشتند. و روحانیت مخالف تلاش می‌کرد، نفوذ خود را در میان آنان گسترش دهد. مخالفت روحانیت مخالف با اصلاحات ارضی و پیوند نزدیک آنان با بازاریان و کسبه و نیز ارتباط تنگاتنگ بخشی از روحانیت با مالکان بزرگ، امکان گسترش نفوذ را فراهم می‌کرد.

اسناد موجود و واقعیات تاریخی، نشان می‌دهند که برخلاف ادعاهای خمینی و پیروان او و کل دستگاه روحانیت در این دوره و در آغاز حرکت خود، هرگز و به هیچ عنوان علیه نظام سلطنت و در برانداختن آن اعلام موضع نکرده‌اند. خمینی که در سال ۲۳ نوشته بود:

"هیچ فقیهی تاکنون نگفته و در هیچ کتابی ننوشته که ما، شاه هستیم و سلطنت حق ماست... اگر همگاهی با شخص سلطانی مخالفت کردند، مخالفت با همان شخص بوده. از بابت اینکه او را مخالف صلاح کشور تشخیص دادند. وگرنه با اصل سلطنت تاکنون از این طبقه مخالفتی نشده، بلکه بسیاری از علما بزرگ عالیمقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی کردند مانند خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، محقق ثانی، شیخ بهائی، محقق داماد و مجلسی و امثال آنها" (کشف الاسرار ص ۱۸۷).

در دوره مورد بحث نیز موضع خمینی چنین بود. او در آغاز در مبارزه با لوایح مصوبه کابینه علم، به شاه پناه برد، در مراحل پسین، شاه را پندار که به منافع خویش بیندیشد و رویه حرکت را تغییر دهد و به احکام شرع پای بند گردد:

"رویه را تغییر بدهید، نسبت به احکام شرع خاضع شوید. تصویب نامه‌های باطل را که مخالف احکام شرع است، لغو کنید. نسبت به احکام شرع خضوع کنید. ... اگر برای احکام شرع خاضع هستید، ما علاوه بر اینکه مخالف نیستیم، از شما پشتیبانی هم می‌کنیم". (از نطق در مسجد اعظم قم، نقل از مجموعه مکتوبات و... ص ۸۱). حتی زمانی نیز که در درگیری‌های بین پلیس شاه و طرفداران خمینی و روحانیت، خون ریخته شد، خمینی و روحانیت هرگز اندیشه ضدیت با رژیم شاهنشاهی را به ذهن خود راه نمی‌دادند. روحانیت، شاه را نه به جهت ماهیت ضدخلقی آن، نه به جهت دشمنی با توده زحمت و سرکوب استبدادی جنبش انقلابی، بلکه قبل از همه به خاطر مدود شمردن پایگاه مادی و معنوی خویش، دشمن می‌داشت.

همانگونه که در دوره‌های پیشین تاریخ معاصر ایران، از مشروطیت بدین سو، ملاحظه می‌شود، روحانیت هرگاه در تنگنا گیر کرد، اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی را به عنوان خواست خویش مطرح ساخت. این اصل که با فشار روحانیت به متمم قانون اساسی راه یافت، هیئتی مرکب از ۵ روحانی را موظف می‌کند که مصوبات مجلس را بررسی نموده و در صورت مغایرت آن با شرع، آن را غیرقانونی و غیر قابل اجرا نماید. این اصل که هیچگاه اجرا نگشت، همواره در تنگناهای تاریخی مورد تمسک روحانیت قرار گرفت و به مثابه اهرم فشار عمل کرد. از همان هنگام که مسئله لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی پیش آمد، روحانیت دیگر بار با استناد به قانون اساسی آن را محکوم ساخت. خمینی بارها اعلام کرد:

"یکی از خواسته‌های ما این است که به قانون اساسی عمل کنید". (اعلامیه ۲ ذی حجه ۱۳۸۳)

در مبارزه برای اجرای قانون اساسی (یعنی رعایت مشروعیت و اصل دوم متمم) نه تنها خمینی، بلکه همه حجج اسلام و فضلا حوزه علمیه قم و... در نامه‌های سرگشاده (۴۲/۱۱/۲۹-۴۴/۱/۱۵) خواستار احیای قانون اساسی و عمل به مفاد آن شدند. منظور روحانیت از اجرای قانون اساسی، با منظور برخی احزاب بورژوائی و روحانیون وابسته به آن متفاوت بود. روحانیت می‌گفت:

◄

www.iran-archive.com

افزایش دستمزد، خواست کارگران

دستمزد عبارت است از بهای نیروی کار کارگر که در مقابل فروش آن به سرمایه‌دار در مدت زمان معین به او پرداخت می‌شود. البته در جامعه سرمایه‌داری، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی، گفته می‌شود که دستمزد به ازاء کار کارگر، به او تعلق می‌گیرد. لیکن در حقیقت این نیروی کار است که در بازار کار به معرض فروش گذارده می‌شود و ارزشی تولید می‌کند که به مراتب بیشتر از وجهی است که به ازاء کار انجام شده به کارگر، پرداخت می‌کنند. هدف این پنهان کاری آن است که راز سودبری سرمایه‌دار از نیروی کار کارگر، پوشیده بماند، برای آن است که کارگر به این نکته واقف نشود که دستمزد دریافتی او در واقع بخش اندکی از ارزشی است که تولید کرده است و مابقی که ارزش اضافی نام دارد، به جیب سرمایه‌دار می‌رود.

قانون کار اخیر جمهوری اسلامی که از تصویب مجلس گذشته و به شورای نگهبان تحویل داده شده است، از دستمزد تحت عنوان "حق السعی" یا "حق العمل" نام می‌برد. ماده ۳۳ می‌گوید: "کلیه دریافتی‌های قانونی که کارگر به اعتبار قرارداد کار، اعم از مزد یا حقوق، کمک عائله‌مندی، هزینه‌های مسکن، خواربار، ایاب و ذهاب، مزایای غیرنقدی، پاداش افزایش تولید، سود سالانه و نظایر آنها را دریافت می‌نماید، حق السعی می‌نامند". طبق ماده ۲: "کارگر از لحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان در مقابل دریافت حق العملی اعم از مزد، حقوق، سهم سود و سایر مزایا به درخواست کارفرما کار می‌کند". ماده ۳ کارگر را کسی می‌داند که به درخواست و به حساب کارفرما، در مقابل دریافت "حق السعی" کار می‌کند و ماده ۷ هم ناظر به همین معناست. مبحث اول فصل سوم قانون مزبور نیز که به شرایط کار می‌پردازد، "حق السعی" نام‌گذاری شده است.

منظور از این قبیل نام‌گذاریها، آن است که دستمزد را پرداختی به ازاء کار انجام شده از سوی کارگر جلوه دهند. همان فریب کاری‌های شناخته شده‌ای که سابقه‌ای دیرینه دارد. در جوامع سرمایه‌داری که در قرون ۱۸ و ۱۹ شروع به پرورش اقتصاددانهای ویژه خود نمودند، همین کوشش مبذول می‌شد که امروز در کشور ما با به کارگیری اصطلاحاتی نظیر "حق السعی" یا "حق العمل" معمول است. کوششی که در جوامع فوق‌الذکر تا امروز نیز ادامه دارد و اگر تا پیش از کارل مارکس، توام با نادانی نسبت به عملکرد قوانین نظام سرمایه‌داری و ماهیت واقعی دستمزد بود، پس از انتشار کتاب او به نام "سرمایه" که به طرزی نبوغ‌آسا، ابهامات فوق را برطرف کرد، آگاهانه صورت می‌گرفت و می‌گیرد تا کارگران گمراه گمان کنند که دستمزدشان چیزی جز بهای همان کار انجام شده از سوی سرمایه‌داران نیست. یعنی همان هدف ضد کارگری و کاملاشناخته شده که امروز در جمهوری اسلامی با تبلیغات فراوان و به کارگیری اصطلاحات غلط انداز "حق السعی" و "حق العمل" دنبال می‌شود. در این جا یکبار دیگر بطلان ادعای دروغین گردانندگان جمهوری اسلامی دایر بر اینکه گویا نظام اسلامی حقوق واقعی کارگر را به او مسترد می‌دارد، آشکار می‌شود.

در سیستم دستمزد سرمایه‌داری، همین مقدار ناچیز، حداقل باید به میزانی باشد که ادامه حیات کارگر و امکان تولید نسل را برای او فراهم سازد. لیکن در عمل، تحت شرایط مختلف و به ویژه در صورتیکه کارگران متشکل نباشند، سرمایه‌دار از پرداخت همان حداقل نیز طفره می‌رود.

سرمایه‌دار طالب سود بیشتر است و این نمی‌تواند اضافه شود، مگر آن که دستمزد کاهش یابد. برای افزایش سود، راه‌های دیگری نیز وجود دارد. لیکن در شرایط عدم تشکل کارگران و وجود دولت ضد کارگر، آسان‌ترین راه، همان کاهش دستمزدهاست. البته نباید از کاهش دستمزد، صرفاً کاهش ظاهری و میزان آن را درنظر داشت. کارفرما می‌تواند با افزایش شدت کار، یا ساعات انجام کار، در عمل دستمزد را کاهش دهد، بدون آن که در مبلغ پرداختی به کارگر، ظاهراً کاهشی دیده شود. سیاست ساعتی کردن دستمزد مدتهاست که در بعضی کارخانه‌های کشور در پیش گرفته شده است. با کاهش ساعات کار به عنوان کمبود مواد اولیه و غیره، میزان دستمزد روزانه کارگر را متناسب با آن پائین می‌آورند. در جای دیگری به طرق مختلف شدت کار را افزایش می‌دهند که این یکی معمولاً در کارخانجاتی که محصولشان مورد نیاز مبرم جامعه و دولت است، اتفاق می‌افتد.

امروزه در جوامع سرمایه‌داری و از جمله در کشور ما، یکی دیگر از عوامل عمده کاهش دستمزد کارگران و دیگر زحمتکشان، تورم اقتصادی است که در پرتو سیاست اقتصادی جنگی رژیم، تشدید شده و بیش از همه و بال گردن زحمتکشان است. در جمهوری اسلامی بهای مایحتاج عمومی به سرعت بالامی رود و دستمزدها یا ثابت می‌مانند و یا میزان افزایش آنها در حدی نیست که کفاف تورم و گرانی عملاً موجود را بدهد. در نتیجه مداوماً، سطح زندگی کارگر پائین می‌آید تا حدی که او واقعاً ادامه زندگی دشوار می‌گردد. این است که مبارزه برای افزایش دستمزدها کماکان یکی از محورهای اصلی مبارزات صنفی و یکی از عوامل عمده اعتصابات کارگری در میهن ما است.

در حال حاضر بسیاری از کارگران ما به علت پائین بودن میزان دستمزدشان، حتی از تشکیل و یا ادارهٔ خانواده عاجزهستند و این نکته به تنهائی نشان دهنده پائین بودن غیرقابل تحمل میزان حداقل دستمزد قانونی است. چون همانطور که قبلاً گفته شد، حداقل دستمزد، قاعدتاً می‌بایستی امکان ادامه حیات و تولید نسل را برای کارگر فراهم کند.

دستمزد، در کشور ما، دائماً در معرض کاهش قدرت خریدناشی از تورم یا دست اندازی‌های سرمایه‌داران و دولت قرار دارد. در بسیاری از کارخانجات، به عناوین مختلف از پرداخت "سود ویژه" یا سهم سود یا پاداش سالیانه و یا برخی مزایای دیگر طفره می‌روند. هم اکنون مدتها است که در صنایع نفت، برخی مزایای کارگران، از قبیل فوق‌العاده کارگاهی، پاداش نوروزی و برخی مزایای دیگر قطع شده و بعضی دیگر از جمله کمک هزینه مسکن در آن حدی که برای شرمبارزات نفتگران به دست آمده بود، قطع و یا میزان رسمی آن انطباق یافته است.

مالیاتهای مستقیم که آشکارا از دستمزد کارگران کسر می‌شود و علاوه بر آن، مالیات‌های غیر مستقیم که مصرف کنندگان باید به ازاء خرید مایحتاج خود، بپردازند، از دیگر عوامل کاهش دهنده دستمزد می‌باشند. بار مالیات‌ها حتی به اعتراف خود مسئولین جمهوری اسلامی، عمدتاً بر دوش کارگران و دیگر حقوق بگیران قرار دارد.

در جمهوری اسلامی همه این موارد یغمای دستمزد کارگران، گویا کافی نبوده که تحت عنوان "کمک به جبهه" نیز دستمزد یک یا چند روز کارگران را نیز اخاذی می‌کنند. و یا از آنان می‌خواهند که به عنوان "ایثار"، چند روز یا چند ساعت را برای جبهه‌های جنگ اضافه کاری کنند. در صنایع نفت، رسما به کارگران تحمیل کردند که از دریافت دستمزد ساعات کار اضافی خود به عنوان کمک به جبهه صرف نظر کنند. این وضع تا مدتی ادامه داشت، ولی بر اثر مبارزه کارگران، وضعیت تغییر کرد و وزارت نفت ناچار به پرداخت تمام و کمال کار اضافی کارگران گردید. در برخی کارخانجات دیگر نیز کارگران مجبور به خرید و اهداء بعضی اقلام از پتو گرفته تا کمپوت و از موتورسیکلت گرفته تا آمبولانس و وانت و غیره می‌شوند.

آنچه که گفته شد، از مکانیزم‌های کاهش دهنده دستمزد کارگران است که هم اکنون در کشور جنگ زده و بحران زده ما بکار می‌روند. به تمام این‌ها باید عدم تمایل دولت به ترفیع و ترمیم همه ساله میزان حداقل دستمزد کارگران را اضافه کرد. اگرچه حتی در صورت بالا رفتن همه ساله میزان حداقل مزبور، از آن جائی که نرخ افزایش آن بسیار کمتر از نرخ واقعی تورم است، گرهی از کار نخواهد گشود.

به این ترتیب می‌بینیم که دستمزد کارگران چه از جانب دولت و چه از جانب سرمایه‌دار، چه از طریق فشار ناشی از جنگ و تورم گرانی و چه به دلیل عوامل خارجی (انتقال بار تورم و بحران اقتصادی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به کشورهای "جهان سوم" و ...) دائماً در معرض تهدید قرار دارد. متاسفانه در شرایط عدم تشکل کارگران، علیرغم آنکه گویا در سال ۱۳۶۷ حداقل دستمزد کارگران اندکی افزایش یافته است، اما همچنان شاهد ادامه روند واقعی کاهش دستمزد آنان هستیم.

قید "در شرایط عدم تشکل کارگران" را بدین لحاظ ذکر کردیم که تجربه مبارزات کارگری چه در کشور ما و چه در سایر کشورهای جهان، نشان داده است که بدون وجود سازمان‌های صنفی کارگری و مبارزه آنها، واقعاً نمی‌توان از تجاوز سرمایه‌داران به حقوق کارگران، جلوگیری کرد. ممکن است در این یا آن واحد بر اثر مبارزات مقطعی، موفقیتی حاصل شود، ولی اولاً، معمولاً این قبیل پیروزی‌ها ناچیزند و ثانیاً قادر به تثبیت خود نیستند.

در شرایطی که قانون کار جمهوری اسلامی، حقوق دمکراتیک کارگران را به ویژه در زمینه حق تشکل آزادانه در سازمان صنفی کارگری به رسمیت نمی‌شناسد، در شرایطی که همین قانون کار، آگاهانه اغتشاش در عرصه تشکل یابی کارگران را تدارک می‌بیند و بالاخره در شرایطی که بخش‌های اساسی طبقه کارگر میهن ما، یعنی کارگران صنایع نفت، ذوب آهن، فولاد و غیره، از پائین‌ترین سطح تشکل سندیکائی یا شورائی برخوردار نیستند، مبارزه کارگران برای جلوگیری از کاهش دستمزدشان و ارتقا سطح آن، بر زمینه‌ای بسیار دشوار انجام می‌گیرد و خواهد گرفت.

هم اکنون کارگران ما در این یا آن کارخانه یا کارگاه، شجاعانه از حقوق صنفی خود و از جمله از خواست افزایش دستمزد و حفظ قدرت خریدشان دفاع می‌کنند. لیکن این نبرد در شرایط به کلی نابرابر جریان دارد. مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد، بیش از هر چیز در گروی تحکیم اتحاد آنها در تشکل‌های صنفی مستقل است. لذا کارگران میهن ما باید اولاً، با جدیت و پیگیری خواستار رفع مهم‌ترین نقیصه قانون کار اسلامی در عرصه تشکیلات کارگری شوند. این نقیصه عبارت است از نقض استقلال تشکل‌های صنفی کارگری. ثانیاً، تا رسیدن به خواست فوق باید از کلیه امکانات علنی و غیرعلنی صنفی برای نیل به خواست‌های به حق خود به ویژه حق کار و افزایش دستمزد، استفاده نمود. این امکانات هسته‌های صنفی مخفی و استفاده از تشکل‌های علنی نظیر تعاونی‌های مصرف، مسکن، تشکل‌های شورائی و لو آنکه زرد باشند و دیگر مجامع یا امکانات صنفی را شامل می‌گردد. □

"منظور از قانون اساسی و متمم آن، همان است که در صدر مشروطه به تصویب رسیده ... و مقرر می‌دارد که هیئتی مرکب از مراجع عظام و مجتهدین طراز اول بر رویه قانون گذاری نظارت نمایند و تمام مصوبات مجلس را از نظر موافقت یا مخالفت با شریعت اسلام، بررسی، تائید یا رد کنند". (برنامه عمل ص ۷۱-۷۰)

خمینی و دیگران با توجه به همین امر بود که مدام اقدامات رژیم را غیرشرعی نامیده، مدام از قانون اساسی سخن می‌راندند. خمینی با این دید بود که در کشاکش‌های خود با رژیم، فریاد برمی‌آورد:

"برحسب نص صریح قانون، طبق اصل ۲ متمم قانون اساسی تا مجتهدین در مجلس نظارت نداشته باشند، قانون هیچ اعتباری ندارد. اگر ۵ نفر مجتهد توی این مجلس بود، توی دهن اینها می‌زد". (سخنرانی ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۸۴).

در جنبش اوایل دهه ۴۰ روحانیت، این نیرو علیه "اجانب" به ویژه علیه امریکا، مواضع سختی داشت. خمینی امپریالیسم امریکا را به دلیل مداخله در کشور و به خاطر حمایت آن از رژیم ضد شرعی شاه و مشوق رژیم برای نوسازی بورژوائی کشور و نیز به خاطر حمایت آن از "یهود" علیه مسلمین فلسطین" دشمن می‌داشت. روحانیون که خود به خوبی از وابستگی و دست نشاندگی رژیم به امپریالیسم مطلع بودند، بر این اعتقاد بودند که:

"در حقیقت این هیئت حاکمه نیست که با اسلام و رهبران مسلمین به ضدیت پرداخته، بلکه استعمار حامی اوست. ... یکی از هدف‌های بیگانگان محو قرآن و روحانیت است. ایادی ناپاک اجانب یعنی دولت‌هائی که در ایران برسرکار می‌آیند درصدد از بین بردن قرآن و پایمال کردن روحانیت هستند" (از اعلامیه خمینی بنام "روحانیت اسلام امسال عید ندارد)

مخالفت خمینی با مداخلات امپریالیسم امریکا، از موضع دفاع از منافع روحانیت، یعنی از همان زاویه‌ای انجام می‌گرفت که مخالفت او با شاه. همانگونه که روحانیت اقدامات رژیم و مداخلات امپریالیسم در سال ۲۶-۱۳۲۵ (سرکوب جنبش آذربایجان) و سرکوب جنبش ملی (۱۳۳۲) را به سود خود می‌یافت و از آن حمایت می‌کرد. این بار آن را به زیان خویش دید و به مبارزه با آن برخاست.

روحانیت با چنین اهداف، برنامه و خواستهائی در سال ۴۲ حرکت کرد و با بهره‌گیری از رضایتی توده‌ها، ضعف عنصر آگاه و با استفاده از ایام سوگواری عاشورا، "یوم‌الله" ۱۵ خرداد را سازمان داد. بر مبنای تحلیل علمی، همین رویداد و داده‌های دوران پس از آن بود که پلنوم وسیع کمیته مرکزی سازمان ما، در فروردین ۶۵، در ارزیابی مجدد از آن تاکید کرد که:

"در آستانه عصیان ۱۵ خرداد ۴۲، آیت الله خمینی نیز در راس جناحی از روحانیون، از موضع مخالفت با روندنوسازی بورژوائی کشور و مخالفت با اصلاحات ارضی و برابری بورژوائی حقوق زنان با مردان و در مخالفت با مداخلات امپریالیسم امریکا، به مبارزه با اقدامات شاه روی آورد. خمینی نوسازی بورژوائی جامعه و نفی ساختارهای سنتی اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی سنتی را عامل مستقیم نابودی اسلام و روحانیت می‌دانست"... (نشریه کار، شماره ۲۹، تیر ۱۳۶۵)

* * *

تاریخ خود، برجسته‌ترین تحلیل گران است. آنچه که خمینی در سال ۴۲، برای آن مبارزه می‌کرد و حتی پیشرفته‌ترین و تکامل یافته‌ترین آن، همان "جمهوری اسلامی ایران" امروزین است. جمهوری‌ای که در آن جز استبداد و بربریت، جز جنایت و ضدیت با نوع انسان و جز استثمار ظالمانه میلیون‌ها کارگر و زحمتکش چیز دیگری حکم‌فرما نیست. جمهوری اسلامی ایران امروزی ـ همانگونه که رهبران رژیم ادعا می‌کنند ـ ثمر مبارزه‌ای است که خمینی و روحانیت پیرو او از ۱۵ خرداد، آغاز کرد. مردم ایران این جمهوری ضدبشری را به دیده نفرت می‌نگرند □

www.iran-archive.com

جشن اول ماه مه ...

بقیه از صفحه ۱۲

جمهوری خلق چین : خیابانها و میادین چین با پرچمهای سرخ و پوسترها و پلاکاردهای بسیار زیبا و با چراغ های رنگا رنگ آذین بندی شده بود.

یائوئلین، عضو کمیته دائمی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و معاون نخست وزیر جمهوری خلق چین، در اجتماع مردم به مناسبت اول ماه مه، سخنرانی کرد و تاکید نمود که "موفقیت زحمتکشان چین ارتباط تنگاتنگی با تحقق اصلاحات اقتصادی در کشورمان و گسترش ارتباطات سیاسی با دنیای خارج دارد".

اول ماه مه در کشورهای سرمایه داری :

امریکا : در نیویورک تحت شعار، "کار"، صلح، عدالت." ، توده کارا مریکا جشن اول ماه مه را برگزار کرد. نمایندگان اتحادیه های صنفی، سازمان های ضدجنگ و سازمان های جوانان و زنان و سایر سازمان ها، در فستیوال سنتی همبستگی و میتینگ اتحاد شرکت داشتند.

شرکت کنندگان از نمایندگان گسیل شده از جانب جنبش آزادی بخش ملی افریقای جنوبی و احزاب سوسیالیستی امریکا و پورتوریکو و رهبران اتحادیه های صنفی بعضی از ایالات امریکا به گرمی استقبال کردند.

گس هال، دبیرکل حزب کمونیست امریکا، ضمن نطق خود در میتینگ اول ماه مه گفت :

"بشریت در انتظار این که کی از چهره زمین برای همیشه سلاح اتمی زدوده خواهد شد، در نگرانی و اضطراب به سر می برد. اکنون دیگر زمان آن رسیده است که بشریت اعلام کند که در جنگ اتمی هیچکس پیروز نخواهد شد".

ژاپن : زحمتکشان ژاپن، اول ماه مه را با میتینگ و تظاهرات توده ای برگزار کردند. میادین توکیو و معابر پارک یویوگی از صبح، به دریای مواج مردم تبدیل شده بودند که در آنها، دهها هزار درفش سرخ، به اهتزاز درآمده بود، در میتینگ مرکزی زحمتکشان پایتخت، در حدود ۳۵۰ هزار کارگر و کارمند و اعضای خانواده آنها گرد آمده بودند. همزمان، در یکی از استادیوم های شهر میتینگ دیگری با شرکت ۷۰ هزار نفر برگزار شد. بنا به سنت، در میتینگ مرکزی اول ماه مه، علیرغم تمام اختلاف نظرات جدی، حول تعدادی از مسائل مشخص استراتژیکی و تاکتیکی جنبش کارگری، رهبران تمام مراکز اتحادیه های صنفی و رهبران تمام احزاب اپوزیسیون با رلمانی شرکت داشتند.

میتینگ زیر شعار عمومی "پیش به سوی هدایت تمام نیروهای توده ای کار برای گسترش حقوق مردم، برای تامین شغلی، برای بالابردن سطح زندگی مردم، برای تبدیل ژاپن به کشوری آزاد و صلح آمیز"، برگزار شد.

در میتینگ، قطعنامه ای صادر شد که در آن سیاست حزب لیبرال ـ دموکرات حاکم که سیاست افزایش هزینه های نظامی از محل افزایش مالیات می باشد، شدیدا محکوم شده بود. در قطعنامه بر ضرورت اتحاد همه زحمتکشان ژاپن برای مبارزه جهت منصرف کردن دولت از افزودن مخارج نظامی و بر ممنوعیت سلاح هسته ای و تحقق بخشیدن به ایده خلع سلاح عمومی تاکید شده بود.

علاوه بر توکیو، در ۱۲۰۰ شهر و روستای ژاپن، جشن اول ماه مه، گسترده و با شکوه برگزار شد.

انگلستان : جشنواره پرشکوهی به مناسبت اول ماه مه در یکی از سالن های بزرگ پایتخت انگلستان به نام سالن "الکساندر پلاس" برگزار شد. در مراسم افتتاح فستیوال، ن. اوئیلیس، صدر کنوانسیون اتحادیه های کارگری انگلستان در نطق خود گفت :

"قدرت ما در اتحاد ماست. بدون اتحاد، اتحادیه های صنفی نمی توانند در مبارزه برای منافع کارگران پیروز شوند."

جمهوری فدرال آلمان : اول ماه مه در آلمان غربی به صورت میتینگ و تظاهرات (بیش از ۸۰۰ مورد) برگزار شد که در آنها بیش از ۶۰۰ هزار نفر شرکت داشتند.

زحمتکشان آلمان غربی ضمن برگزاری اول ماه مه به عنوان روز همبستگی بین المللی زحمتکشان از دولت آلمان خواستند که به جای وعده و حرف، به میدان عمل پای گذارد و با بیکاری مزمن که گریبانگیر آلمان است، مبارزه نماید. آنها خطاب به دولت آلمان گفتند :

" حرف بس است، عمل کنید"

فرانسه : میتینگ اول ماه مه، تا دیر وقت شب در پاریس ادامه داشت. صدهزار نفر در میتینگ پاریس شرکت کردند. علاوه بر این، صدها هزار نفر در شهرهای دیگر فرانسه، از جمله لیون، بردو، مارسی و غیره در مراسم اول ماه مه شرکت داشتند.

خواست عمده کارگران فرانسه در اول ماه مه عبارت بود از :

- تضمین حق کار
- مسکن مناسب برای همه
- تحصیلات قابل دسترس برای عموم

پرتقال : در اکثر شهرهای پرتقال (بیش از ۷۶ شهر و منطقه مسکونی)، زحمتکشان اول ماه مه را به صورت میتینگ و تظاهرات و اجتماعات توده ای برگزار کردند. در پایتخت پرتقال در تظاهرات و میتینگ اول ماه مه، دهها هزار نفر بنا به دعوت کنفدراسیون زحمتکشان پرتقال شرکت کردند.

بلژیک : در بلژیک نیز، جشن ماه مه به طور گسترده برگزار شد. در شهرهای بزرگ صنعتی، میتینگ و تظاهرات با شکوهی از جانب زحمتکشان برپا شد.

در تظاهرات اول ماه مه، رهبران بزرگترین کانونهای اتحادیه های صنفی و نمایندگان احزاب سیاسی و سازمان های اجتماعی شرکت داشتند. اول ماه مه در شرایطی در بلژیک برگزار شد که مبارزه طبقاتی در آن کشور شدت یافته است و تهاجم سرمایه به حقوق توده ها را ادامه دارد. در صفوف تظاهرکنندگان، پرچمهای سرخ، شعارها و پلاکاردهائی حمل می شد که بر روی بعضی از آنها شعارهای زیر دیده می شد :

- "نابود باد بیکاری"
- "خواست ما این است که سیاست های اجتماعی به نفع زحمتکشان اجرا شود".

اتریش : تظاهرات چندین هزار نفری زحمتکشان به مناسبت اول ماه مه در پایتخت اتریش زیر شعارهای : "مبارزه برای صلح، حفظ دقیق سیاست بی طرفی دائمی کشور، علیه پیوستن اتریش به "بازار مشترک"، صورت گرفت.

صفوف به هم پیوسته تظاهرکنندگان با پلاکارد و شعار و با دسته های گل های میخک سرخ و با پرچمهای افراشته، از شاهراه اصلی شهر عبور کردند.

در میتینگی که بعد از راهپیمائی برگزار شد، رهبران حزب کمونیست اتریش و اتحادیه های کارگری، زحمتکشان را به مقاومت قاطعانه در برابر تلاش سرمایه های بزرگ و احزاب دست راستی، که قصد دارند تمام سنگینی بار ناشی از مشکلات اقتصادی موجود در کشور را به دوش کارگران و زحمتکشان بگذارند، دعوت کردند.

میتینگ های توده ای در شهرهای دیگر اتریش نیز با شکوه بسیار برگزار شد.

* اول ماه مه در دیگر کشورها :

هندوستان : جشن اول ماه مه در دهلی، تحت شعارهای زیر به صورت با شکوهی برگزار شد : مبارزه : "علیه خطر جنگ، برای تحکیم اتحاد مردم هندوستان، برای بهبود بخشیدن به وضعیت میلیون ها زحمتکش کشور".

تایلند : در میدان اصلی پایتخت تایلند ـ ساتام لوآنگ ـ به مناسبت اول ماه مه دهها هزار نفر گرد آمده بودند. سازمان نگر جشن اول ماه مه در تایلند، کانون های اتحادیه های صنفی بودند. شعار اصلی عبارت بود از :

"تحکیم اتحاد زحمتکشان برای مبارزه در راه افزایش دستمزدها و اجرای بیمه های اجتماعی".

موضوع اصلی که در نطق اکثر سخنرانان تاکید می شد، عبارت بود از "ضرورت تصویب قانون تامین حقوق زحمتکشان"، که از سال ها قبل زحمتکشان در انتظار تصویب آن هستند. اول ماه مه که در تایلند به نام "روز کار" نامیده می شود. در بسیاری از شهرهای دیگر تایلند برگزار شد که در تعدادی از آنها برای نخستین بار این جشن برگزار می شد.

اروگوئه : میتینگ و تظاهرات اول ماه زیر شعارهای :

- "مبارزه برای افزایش دستمزدها"
- "برای تامین شغل"
- "برای بهبود شرایط زندگی"،

برگزار شد. هزاران تن از کشاورزان اروگوئه در تظاهرات برگزار شده مونته ویدئو شرکت داشتند. در میتینگی که در مرکز شهر برگزار شد، بیانیه بزرگ ترین مرکز اتحادیه های صنفی کشور (بلنوم اتحادیه های صنفی زحمتکشان) قرائت شد.

در بیانیه خاطرنشان شده بود : طبقه کارگر اروگوئه، علیه مسابقه تسلیحاتی مبارزه کرده و از توافق شوروی و امریکا در باره نابودی موشکهای هسته ای میان برد و کوتاه برد، حمایت می کند. در بیانیه با مبارزه مردم نیکاراگوئه علیه اقدامات تجاوزگرانه امپریالیسم امریکا، با مبارزه مردم شیلی و پاراگوئه برای سرنگونی رژیم های دیکتاتوری، ابراز همبستگی شده است.

آنگولا : جشن اول ماه مه در آنگولا، تحت شعار "پیش به سوی پیروزی قاطع در مبارزه اقتصادی" برگزار شد. صدها هزار تن از ساکنان پایتخت آنگولا (لواندا) با شعارهائی مبنی بر تائید سیاست مپلا (حزب کار) به سوی میدان تاریخی شهر به نام "میدان اول ماه مه" ـ جائیکه در سال ۱۹۷۵، استقلال آنگولا در آن اعلام شد ـ راهپیمائی کرده و در آنجا میتینگ با شکوهی برپا کردند.

* * *

* اول ماه مه در جمهوری اسلامی :

روز کارگر در شرایط فاجعه بار ناشی از ادامه جنگ و تشدید خفقان در میهن ما برگزار شد. رژیم خمینی همچون سالیان گذشته، سعی کرد با محروم کردن کارگران از برگزاری آزادانه میتینگ ها و راهپیمائی ها، روز کارگر را با مراسمی فرمایشی در خدمت تبلیغ سیاست های جنگ طلبانه خود قرار دهد. اما بخش اعظم کارگران از شرکت در مراسم فرمایشی رژیم به انحاء مختلف امتناع کردند. بسیاری از آنها، به ویژه کارگران آگاه با حداقل امکانات، این سنت گرانقدر کارگری را در واحدهای مختلف گرامی داشتند.

در مراسم فرمایشی رژیم به مناسبت روز کارگر و نیز در سخنرانی های رفسنجانی و خامنه ای و پیام سرحدی زاده وزیر کار، تبلیغ جنگ و تشویق کارگران به حضور در جبهه ها، با وقاحت تمام مورد تاکید قرار گرفت. وزارت کار و امور اجتماعی در "تجلیل" از مقام کارگر، دست به "ابتکار" تعیین "کارگر نمونه" و "مقبول" زد! این وزارتخانه، ۳۰ کارگر حزب الهی را که بین ۳۰ ماه تا ۶ سال در جبهه های جنگ بوده اند، به عنوان "مقبول"، انتخاب کرد و جوائزی نیز به آنها داد!

مراسم اول ماه مه رژیم خمینی چیزی جز، مراسم تجلیل جنگ ایران بر پا دده خمینی با عراق نبود. سیاست رژیم در روز کارگر، یک بار دیگر ماهیت ضدکارگری و ضدبشری این رژیم خدمتگزار کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان را به طبقه کارگر ایران نشان داد. اول ماه مه امسال، در عین حال بیانگر عزم راسخ کارگران میهن ما در پاسداری از این سنت انقلابی و فروننشاندن درفش پرافتخار اول ماه مه، علیرغم استبداد و خفقان پلیسی حاکم بر کشور بود. □

قطع رابطه عربستان ...

بقیه از صفحه اول

خمینی، فقط در همین حد، باقی نماند و مقامات آن کشور، از جمله سفیر عربستان در پاریس و وزیر کشور صراحتا اعلام کردند که "عربستان هرگز به خمینی اجازه نمی دهد، شهرهای آن کشور را به صحنه تظاهرات تبدیل کند". پس از شکست مذاکره امام جمارانی و هیئت همراهش با مقامات عربستان سعودی، این کشور، بلافاصله، رابطه سیاسی خود را با رژیم خمینی قطع کرد.

رژیم خمینی به دلیل جانبداری فعال عربستان از عراق و نیز سیاست های نفتی این کشور که کنفرانس اخیر اوپک را با شکست روبرو ساخت، تبلیغات شدیدی علیه عربستان سعودی به راه انداخته بود و موضوع اخیر، بیش از مساله حج، سبب تیرگی روابط دو کشور گشته بود. اما نباید از نظر دور داشت که اقدام رژیم سعودی در قطع این رابطه، با انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی و تحولات مربوط به تضعیف جریان های محافظه کار در حاکمیت جمهوری اسلامی، بی ارتباط نیست. ملک فهد، این رابطه را با گفتن این که : "ما امیدواریم که برخی افراد مومن و مسالمت جو در ایران روی کار آیند که به خون ریزی پایان دهند"، به روشنی بیان نمود.

ارتجاع عربستان که تاکنون علیرغم خصومت های خود با رژیم خمینی، تلاش داشت رابطه خود را با جمهوری اسلامی همچنان حفظ کرده و عادی نگاه دارد، شرایط را برای وارد آوردن ضربه به رژیم خمینی مساعدتر از هر زمان دیگر تشخیص داد و پیشقدم قطع رابطه سیاسی گردید.

همزمان با شکست نظامی رژیم در "فاو" و افزایش اعمال فشارهای امریکا در خلیج فارس، دولت عربستان به این اقدام روی آورد، تا اولا، سیاست های خود را با امپریالیسم امریکا هماهنگ سازد، و ثانیا، موجب تضعیف هرچه بیشتر رژیم خمینی و انزوای سیاسی آن در منطقه گردد. □

کارگران مبارز !

ماده ۲۷ قانون کار اسلامی دست کارفرمایان را در اخراج شما کاملا باز گذاشته است. طبق ماده ۲۷، کارفرما از پرداخت حق سنوات به کارگر اخراجی نیز، معاف شده است.

همچنانکه برای لغو ماده ۳۳ قانون کار شاه به پا خاستید، علیه ماده ۲۷ قانون کار اسلامی نیز مبارزه کنید. برای پایان دادن به اخراجهای خودسرانه متشکل شوید و مبارزه کنید.

قانون کار باید حق کار و امنیت شغلی کارگران را به رسمیت بشناسد و آنرا تضمین کند.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

www.iran-archive.com

از جهان سوسیالیسم، از احزاب برادر

تکانه نوین در سیاست اصلاحات چین

نشریات جمهوری خلق چین همچنان بررسی خود را در مورد وظایف سازنده و معضلات جامعه چین از نقطه نظر مصوبات اصولی کنگره سیزدهم حزب کمونیست چین ادامه می‌دهند. گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تحت عنوان "به پیش، در راه ساختمان سوسیالیزم با خصوصیات چینی" که از سوی رائوزیانگ دبیر کل حزب ارائه شد مورد توجه آنها قرار دارد. این گزارش دستاورد چین طی دوره ۹ ساله گذشته (از پلنوم ۱۹۷۸ تا کنگره نوامبر ۱۹۸۷) را تحلیل می‌کند- دوره‌ای که با یک سیاست همه‌جانبه اصلاح و تحول با هدف مدرنیزه کردن کشور مشخص شده است.

روزنامه ژن مین ژیبائو نمونه‌هایی را ذکر می‌کند که متوجه تحولات بزرگ اقتصادی - اجتماعی انجام شده این سالها است:

- برای اکثریت عظیم جمعیت یک میلیارد چین غذا و لباس دیگر یک مشکل نیست. در بسیاری مناطق رفاه نسبی ایجاد شده، و در آن مناطقی که هنوز این اهداف کاملا تامین نگردیده وضعیت بهبود یافته است.

- امکانات شغلی گسترش یافته است. در شهرها ۷۰ میلیون شغل ایجاد شده. در عین حال در مناطق روستایی و موسسات اقتصادی رشد یافته در روستاها و شهرها برای ۸۰ میلیون دهقان این امکان فراهم شده که به طور کامل یا نیمه وقت از کشاورزی به صنعت روی آورند.

- عرضه کالا در بازار به میزان قابل توجهی بهبود یافته است. چین اساسا برای همیشه به کمبود طولانی و شدید کالاهای مصرفی نقطه پایان گذاشت.

- ناموزونی شدید در اقتصاد ملی به میزان قابل توجهی کاهش یافته و اقتصاد ملی به تدریج در مسیر رشد هماهنگ سوق یافته است.

مطبوعات چین متذکر می‌شوند که این ایجادگریها بدون انجام حجم عظیم کار در زمینه سیاسی، ایدئولوژی فرهنگ، دفاع ملی و سیاست خارجی توسط حزب امکان پذیر نبود. ژن مین ژیبائو در این باره می‌نویسد:

"... در پرتو برخورد مناسب با تضادهای اجتماعی، حذف بیدرنگ دخالت "چپ" و "راست"، پابندی راسخ نسبت به اصول اساسی چهارگانه (۱)، و تلاش ایثارگرانه در راه توسعه اقتصادی و اصلاح، ثبات سیاسی و وحدت تحکیم و گسترش یافته اند. نظم عمومی به طور چشمگیری بهبود یافته است. مبارزه علیه لیبرالیسم بورژوائی، آگاهی های مردم را ارتقاء داده است. با ارائه نمونه‌های مثبت و از طریق انتقاد مناسب و نه از طریق اقدامات سیاسی، مردم آموزش دیده اند و تجربه‌شان برای مقابله با ایدئولوژی های نادرست افزایش یافته است."

"- دمکراسی سوسیالیستی و یک نظام قانونی سوسیالیستی تدریجا ماهیت پیدا می‌کنند. نظام قوانین سوسیالیستی بر اساس قانون اساسی چین خطوط نمایان تری به خود گرفته است. مردم هرچه بیشتر در امور سیاسی دخالت می‌کنند. جبهه متحد میهنی به نحو بی‌سابقه‌ای گسترش یافته است. نظام همکاری و مشورتی میان چندین حزب (۲) تحت رهبری حزب کمونیست بطور موثری عمل می‌نماید. وحدت برادرانه گروه‌های قومی چین قویا رشد کرده است."

"- پیشرفت عظیمی در زمینه شکل دادن به یک فرهنگ سوسیالیستی پدید آمده است. آموزش آماج‌ها، اخلاقیات و قانونیت محرکه ایست در سطح ملی. تعلیم و تربیت، علم، فرهنگ، هنر، مطبوعات، صنعت انتشاراتی، بهداشت و ورزش در حال شکوفائی اند."

"- تحول استراتژیک بدست آمده در دکترین نظامی، هدایت گر فعالیتهای ملی است. رفرم نظامی موفقیت های بزرگی را موجب شده است. یک میلیون نفر از کمیت نیروهای مسلح کاسته شده است."

"- در تطابق با اصل "یک کشور، دو نظام" (۳)، چین به توافق هایی با بریتانیا در مورد مسئله هنگ کنگ و با پرتقال در مورد مسئله ماکائو دست یافته است. تحت هدایت این اصل، چین در جهت حل صلح آمیز مسئله تایوان نیز پیگیری خواهد نمود. تاریخ اثبات خواهد کرد که ایده "یک کشور، دو نظام" و کاربست آن تحققی سترگ از اندیشه سیاسی ملت چین است."

"- متناسب با نیازهای وضعیت بین المللی و نوسازی کشور، مناسبات دیپلماتیک و پیوندهای بین المللی حزب مجددا تنظیم شده است. سیاست خارجی مستقل در تقابل با هژمونیسم همراه با فعالیت در جهت حفظ صلح جهانی گسترش یافته است. اکنون چین نسبت به گذشته دوستان بیشتری در سراسر جهان دارد."

مطبوعات چین برای تشریح مرحله کنونی رشد چین، بر تعریف پیشنهاد شده در گزارش تاکید می‌کنند.

ژن مین ژیبائو در یک اظهار نظر مطبوعاتی می‌گوید، "تقریبا ۴۰ سال انباشت تجربه توسط خلق چین، اثبات می‌کند که برای ساختن سوسیالیسم، داشتن درکی روشن از مرحله تاریخی کنونی جامعه چین از اهمیت درجه اول برخوردار است."

اجلاس حزب کمونیست چین یک تعریف روشن ارائه نموده است: اکنون چین در مرحله ابتدائی سوسیالیزم قرار دارد. مطبوعات با این حکم از دو زاویه برخورد می‌کنند. اول، جامعه چین یک جامعه سوسیالیستی است، و چین باید قویا مسیر سوسیالیستی را حفظ کرده و هرگز از آن منحرف نشود. دوم، جامعه سوسیالیستی چین هنوز در مرحله ابتدایی قرار دارد. نباید از این مرحله جهید، بلکه باید با پاهای واقعیت حرکت کرد. حزب کمونیست چین بر این عقیده است که تحت شرایط ویژه تاریخی چین، این بار که خلق چین بدون گذار از ولیسه از مرحله سرمایه‌داری کاملا پیشرفته نمی‌تواند مسیر سوسیالیستی را طی کند برخورد مکانیکی با مسئله انقلاب است. این باور مهمترین عامل شناختی برای اشتباهات راست گرایانه است. از طرف دیگر، با ورود به امکان پرش از روی مرحله ابتدایی سوسیالیزم بدون تکامل عظیم نیروهای مولده باوری است با نگرش اتوپیایی نسبت به انقلاب. این باور ریشه اصلی معرفتی اشتباهات "چپ" است.

نشریه "خونجی" با تکیه بر ارزیابی سابقه تاریخی چین اظهار شده در سیزدهمین کنگره ملی چین می‌گوید: چین کشور بزرگ نیمه مستعمره و نیمه فئودال بود. بیش از یک صد سال از اواسط قرن نوزدهم، تا اواسط قرن بیستم تحت زورآزمایی های مداوم قدرت‌بین نیروهای سیاسی گوناگون قرار داشت. تنها یک انقلاب دمکراتیک نوین پیروز شد. به نظر حزب کمونیست چین این امر اثبات کرد که راه سرمایه‌داری برای چین به بن بست رسیده بود. تنها راه بیرون رفت، پیروی از حزب کمونیست، سرنگونی حکومت ارتجاعی امپریالیزم، فئودالیسم و سرمایه‌داری بوروکراتیک و عزیمت درجاده سوسیالیستی بود.

نشریه ادامه می‌دهد، "با این وجود، دقیقا چون سوسیالیزم ما از بطن جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی با نیروهای مولده‌ای که از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته بسیار عقب مانده تر بود بیرون آمد، مجبور به طی گذار از یک مرحله اولیه خیلی طولانی هستیم. کشور باید صنعتی شده اقتصاد کالائی معمول گردد و اجتماعی شدن و مدرنیزه کردن اقتصاد تحقق پذیرد. یعنی همه آن چیزهایی که بسیاری کشورهای دیگر تحت شرایط سرمایه‌داری به آن دست یافتند."

"اکنون که سوسیالیسم در چین در بیش از سه دهه در حال گسترش است، یک نظام اقتصادی سوسیالیستی بر اساس مالکیت عمومی وسائل تولید و یک نظام سیاسی سوسیالیستی مبتنی بر دیکتاتوری دمکراتیک خلقی مستقر شده است. نقش رهبری کننده مارکسیسم در قلمرو ایدئولوژی قطعیت یافته است. عملا، نظام استثماری و طبقات استثمارگر محو گردیده اند. با این وجود زیربنای اقتصادی هنوز ضعیف است و درآمد سرانه رشد ناخالص ملی در چین هنوز در سطح پایین‌ترین درآمدهای جهان می‌باشد."

ژن مین ژیبائو در مقاله‌ای تحت عنوان "تئوری مرحله ابتدایی سوسیالیزم در چین از اهمیت زیادی برای ساختمان سوسیالیزم با خصوصیات چینی برخوردار است"، می‌گوید؛ "مفهوم مرحله اولیه سوسیالیزم که در گزارش کمیته مرکزی ح.ک.ج به سیزدهمین کنگره حزب آمده، پایه تئوریک برای یک دوره دراز مدت را تدارک می‌بیند. در این رابطه حزب شروع به اجرای وظایف شش گانه زیر نموده است:

اول - تمرکز بر روی مدرنیزاسیون. وظیفه بنیادین جامعه چینی گسترش نیروهای مولده است. کمک به رشد این نیروها می‌بایست به صورت نقطه حرکت برای بررسی همه مشکلات و معیار اصلی برای قضاوت عملکرد کمونیست های چینی در بیاید.

دوم- برای پافشاری برای یک اصلاح همه جانبه. سوسیالیزم جامعه‌ای است که از طریق رفرم پیشرفت می‌کند. در مرحله ابتدایی، و خصوصا در حال حاضر، رفرم در چین یک ضرورت تاریخی عاجل به شمار می‌رود زیرا ساختار متحجری که طی سالها بوجود آمده، مانعی است جدی برای رشد نیروهای مولده.

سوم - پیگیری استوار از سیاست گسترش پیوندهای خارجی. اکنون روابط اقتصادی بین‌المللی همچنان به طور فزاینده‌ای تنگاتنگ می‌شود هیچ کشوری ممکن نیست بتواند پشت درهای بسته پیشرفت کند. زمانی که یک کشور با پیضعیفی برای ساختمان سوسیالیزم دارد، خصوصا برای آن ضروریست تا مبادله و همکاری اقتصادی و فنی خود را با دیگر کشورها گسترش داده و دستاوردهای تمدن جهانی را جذب نموده تا بتواند تدریجا شکاف بین خود و کشورهای پیشرفته را پر کند.

چهارم - توسعه نیرومند یک اقتصاد کالائی برنامه ریزی شده با ایفای نقش مالکیت عمومی به مثابه نقش مسلط. یک اقتصاد کالایی کاملا پیشرفته مرحله‌ای ضروری از پیشرفت اقتصادی - اجتماعی می‌باشد تا آنجا که مالکیت و توزیع مورد نظر است، در یک جامعه سوسیالیستی، "مطلق نگری" و یکسان سازی به هیچ وجه ضروری نیست. در مرحله ابتدایی، گسترش بخشهای متنوع اقتصاد مشروط به ابقاء نقش مسلط مالکیت جمعی، با اشکال متنوع توزیع، بر اساس کار انجام یافته، شکل اصلی است.

تشویق بعضی از مردم برای مرفه‌تر شدن نسبت به دیگران از طریق کار شرافتمندانه خود و فعالیت‌های قانونی اقتصادی، در عین حال سمت گیری اصول در آن نهفته است که رفاه عمومی حاصل گردد.

پنجم- افزایش دمکراسی سیاسی بر پایه ثبات و وحدت. درجه بالای دمکراسی، نظام قانونی جامع، محیط اجتماعی با ثبات و برخورد صحیح با تضادها در میان مردم همه از ضروریات جامعه سوسیالیستی می‌باشد.

ششم- شکل دادن به فرهنگ پیشرفته بر اساس مارکسیسم. سطح ایدئولوژیکی، اخلاقی، علمی و فرهنگی تمام ملت باید ارتقا یابد. چین باید بر تنگ نظری و رفتارهای محافظه‌کارانه تولیدکنندگان خرد فائق آید، در مقابل ایده‌های میرنده فئودالی و سرمایه‌داری مقاومت کند، و شور و شوق و خلاقیت توده‌ها را ارتقا دهد.

ژن مین ژیبائو، اشاره می‌کند که "در خلال این دوره، خط اصلی حزب ما، عبارت است از رهبری مردم کشور کثیر المله چین در تلاشی یگانه و فشرده به منظور تبدیل چین به کشوری مترقی، قوی و دمکراتیک، به لحاظ فرهنگی پیشرفته و مدرن از طریق تامین رشد اقتصادی، به عنوان وظیفه مرکزی ما، و فاداری به چهار اصل بنیادی و رفرم و گسترش پیوندهای خارجی".

پیرو این نقل قول عمومی که "گذشته، چراغ راه آینده است"، کمونیست های چین تجربه تاریخی اخیر خود را به طور مقایسه‌ای تجزیه و تحلیل نمودند. تاکید می‌شود که همراه با اکتشافات مفید و موفقیت های بزرگ، راهی را که حزب پیموده است، پیچ و خم‌های زیادی داشته و ضربات گرانباری متحمل شده است.

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در گزارش خود می‌گوید که در سال های پایانی دهه پنجاه، تحت تاثیر اشتباهات "چپ" روانه، ما برای نتایج سریع ناشکیبا و در جستجوی تکامل مطلق بودیم. با این باور که می‌توانیم به سادگی با تکیه بر خواست ذهنی مان و بسیج توده‌ای، نیروهای مولده را وسیعا گسترش دهیم، و اینکه هرچه ابعاد مالکیت اجتماعی گسترده‌تر و سطح آن بالاتر باشد، به همان نسبت بهتر خواهد بود. برای سالهای بسیاری، ما کار گسترش نیروهای مولده را به لحاظ اهمیت موقعیت تا حد درجه دو تنزل داده و زمانی که انتقال سوسیالیستی اساسا تکوین یافته بود، با این برداشت که "مبارزه طبقاتی گره کلیدی است"، به کار خود ادامه می‌دادیم. خیلی از چیزهائی که مانع رشد نیروهای مولده می‌شدند و اتا "سوسیالیستی نبودند، و یا فقط کاربست آنها، تحت شرایط معین تاریخی امکان پذیر بود، به مثابه "اصول سوسیالیستی" تلقی می‌کردیم که باید به آنها چسپید. برعکس، بر بسیاری چیزها که برای رشد نیروهای مولده مفید بودند و تحت شرایط سوسیالیسم به پیدایش اقتصاد کالائی، اجتماعی شدن و مدرنیزه کردن تولید کمک می‌کردند، انگ "بازسازی سرمایه‌داری" زده می‌شد که می‌بایست با آنها مخالفت می‌شد. در نتیجه، ساختاری از مالکیت تکامل یافت که در آن فقط بر یک شکل از مالکیت به طور غیرضرور تاکید می‌شد، و ساختار اقتصادی متحجری شکل گرفت که همسو با آن، ساختار سیاسی بر اساس تمرکز بیش از اندازه به وجود آمد. تمام این ها به طور جدی مانع رشد نیروهای مولده و توسعه اقتصاد کالائی سوسیالیستی شدند.

در اسناد مصوبه کنگره، اشاره شده است که در تحلیل نهائی، "بدون رفرم ساختار سیاسی، رفرم ساختار اقتصادی نمی‌تواند به موفقیت برسد" و "روند توسعه یک اقتصاد کالائی سوسیالیستی باید ساختن یک دمکراسی سوسیالیستی را نیز در خود جای دهد".

"خونجی" می‌نویسد برای دگرگون سازی ساختار سیاسی، باید دمکراسی سوسیالیستی با ویژگی‌های چینی ترکیب شود. نظام کنگره‌های خلقی، نظام همکاری چندحزبی و مشاوره سیاسی، تحت رهبری حزب کمونیست، و اصل سانترالیسم دمکراتیک در تصویب و اجرای فوری تصمیمات، همه از ویژگی ها و امتیازات چین می‌باشند. چین نباید این خصوصیات را ترک، یا نظام غربی را معمول کند که در آن سه قوه (مقننه، مجریه و قضائیه) از یکدیگر جدا بوده و احزاب گوناگون به نوبت بر کشور حکومت می‌کنند.

مطبوعات حزبی موارد زیر را در جهت تلاش برای اصلاح ساختار اقتصادی فهرست می‌کنند: جدا کردن کارکرد حزب و دولت، تفویض اعمال اراده و قدرت به سطوح پائین تر، اصلاح ارگان های دولتی، اصلاح نظام پرسنلی، استقرار نظامی برای مشاوره و گفتگو با مردم، بهبود نظام های دمکراسی سوسیالیستی، و تقویت نظام قانونیت سوسیالیستی.

ژائوزیانگ، اولین مورد زمامداری را به مثابه "کلید اصلاح ساختار سیاسی" توصیف کرد. حزب با بدفعالیت هایش را در محدوده‌ای که توسط قانون اساسی چین و قوانین دیگر مقرر شده است، جاری سازد تا ارگان های قدرت دولتی، وظائف خود

www.iran-archive.com

ریشه و علل درگیری در لبنان

بیش از دو هفته است که نبرد بین شبه‌نظامیان جنبش امل و حزب الله، در حاشیه‌های جنوبی بیروت ادامه دارد. نبردهای سنگین در حومه جنوبی بیروت از نظر وسعت و شدت در نوع خود بی‌سابقه است. تا کنون صدها نفر از مردم بیگناه و شبه‌نظامیان طرفین به هلاکت رسیده‌اند و تلاش‌های نیروهای ملی و مترقی لبنان و حکومت سوریه، برای پایان دادن به این درگیری‌های خونین، بی‌نتیجه مانده است.

اختلاف بین جنبش امل و حزب الله، در لبنان، از عوامل گوناگونی ناشی شده و سابقه‌ای طولانی دارد. اما آن چه که این بار، درگیری‌ها را سبب شده است، تقویت مواضع حزب الله در مناطق شیعه‌نشین جنوب بیروت با کمک جمهوری اسلامی ایران و گسترش عملیات تروریستی، گروگان گیری و تشنج آفرینی آن در لبنان بوده است. این مسائل به عنوان عامل اصلی بروز درگیری‌های اخیر، کماکان مانع اصلی بر سر راه دستیابی به توافق میان سوریه و رژیم خمینی و آتش بس و قطع جنگ بین امل و حزب الله است.

* * *

یکی از علل اصلی جنگ‌های داخلی چندین ساله لبنان که وحدت ملی این کشور را شدیداً به مخاطره انداخته است، جداسازی مردم لبنان بر اساس فرقه‌های قومی ـ مذهبی است. از دیرباز استعمارگران فرانسوی، برای حفظ سلطه استعماری خود، بر این جدایی‌ها پای می‌فشردند و به آن دامن می‌زدند. تا آن که سرانجام به آن قانونیت نیز بخشیدند. وجود ساختار حکومتی غیردمکراتیک، به یادگار مانده از استعمار که در آن پست‌ها و مقامات دولتی بین جریان‌های قومی و مذهبی مختلف (مسیحیان، مسلمانان، شیعه و سنی، دروزها و ...) به نسبت‌های مختلف تقسیم می‌شود، یک از علت‌های مهم تشدید درگیری‌ها و اختلافات در لبنان بوده و هست. این امر موجب آن شده که احزاب و جریانات سیاسی لبنانی بر مبنای تمایلات قومی ـ مذهبی هواداران خود شکل گیرند و طبعاً نماینده چنین تمایلاتی باشند. اکثر احزاب و گروه‌های سیاسی لبنان، بیش از آن که منافع طبقاتی نیروها و هواداران خود را نمایندگی کنند، منافع و تمایلات شیعیان، دروزها، سنی‌ها، مسیحیان و ... را انعکاس می‌دهند. منازعات فی‌ما بین جریانات سیاسی لبنانی وابسته به گروه‌های قومی ـ مذهبی گوناگون بر سر حفظ موقعیت و افزایش سهم و نقش هر یک در ارگان‌های حکومتی و تلاش بر سر حفظ و گسترش منطقه نفوذی است که هر یک مستقل از حکومت مرکزی دارند. احزاب و جریانات مورد بحث، اهداف مذکور را با دامن زدن به گرایشات قومی ـ مذهبی طرفداران خویش، پیش می‌برند. و بعضی از آنها، برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های خویش و تسویه حساب با رقبای خود، به حکومت‌های کشورهای دیگر متوسل می‌شوند. این امر سبب می‌شود که اوضاع پیچیده لبنان با دخالت و تاثیر سیاستهای سایر کشورها، پیچیده‌تر شده و دست یابی به راه‌حل‌های دمکراتیک برای حل و فصل نبرد میان نیروهای ملی لبنانی و جنگ داخلی آن کشور، دشوارتر گردد.

دمکراتیزه کردن ساختار حکومتی در لبنان و ایجاد فضائی دمکراتیک که همه مردم، جدا از تعلقات قومی ـ مذهبی، حکومت مورد تمایل خویش را انتخاب کنند، تا میزان اتحاد و یگانگی احزاب و وسازمان‌ها و نیروهای سیاسی ملی و مترقی لبنان و مبارزه متحد آنها به همراه سازمان آزادیبخش فلسطین، علیه امپریالیسم، ارتجاع و صهیونیسم، یگانه راه‌حل خاتمه بخشیدن به جنگ‌های داخلی ده ساله در لبنان و حفظ وحدت ملی و یکپارچگی کشور است.

اوضاع دو سه ساله اخیر در لبنان که شاخص عمده آن، بحران همه جانبه اقتصادی است، زحمتکشان ملیت‌ها و مذاهب گوناگون را علیرغم وابستگی سیاسی و تمایلات قومی ـ مذهبی آنها، به اعتراض و مبارزه علیه اوضاع نابسامان اقتصادی، جنگ و خون ریزی واداشته است. این امر به نوبه خود بر شدت مبارزه طبقاتی افزوده و زمینه تضعیف گرایش‌های قومی ـ مذهبی را فراهم کرده است.

* * *

جنبش امل که بزرگ‌ترین سازمان سیاسی شیعیان لبنان است، طیف گسترده‌ای از اقشار و گروه‌های اجتماعی گوناگون، از بورژوازی متوسط و کوچک، خرده بورژوازی و گروه‌هائی از زحمتکشان شیعه مذهب لبنان را در بر می‌گیرد. امل، به میزانی مورد حمایت و پشتیبانی بورژوازی بزرگ شیعه نیز هست. حضور و وجود جناح‌ها و گرایشات مختلف در رهبری امل، از این امر سرچشمه می‌گیرد. همچنین مواضع متفاوت و گاه متناقض جنبش امل در رابطه با مسائل داخلی لبنان، در این رابطه قابل توضیح است.

حزب الله، گروه قومی ـ مذهبی دیگری است که بنیادگرایان شیعه، سازمان دهندگان آنند. بدنه حزب الله، از نیروهای ملی و ضدصهیونیستی متشکل است، اما وابستگی و تبعیت بی چون و چرای رهبران این گروه، از رژیم ایران، آن را عملاً به عامل رژیم خمینی و پیش برنده سیاست‌های آن در لبنان تبدیل کرده است. بی‌جهت نیست که حزب الله لبنان توسط رژیم جمهوری اسلامی با دست و دلبازی ویژه‌ای تامین مالی می‌شود. این گروه به دلیل نفوذ اندکش در میان شیعیان لبنان و غیرموثر بودن آن در تحولات سیاسی این کشور، می‌کوشد تا با تشنج آفرینی و توسل به اعمال تروریستی، خود را هر چه بیشتر مطرح سازد و در اوضاع سیاسی لبنان نقش ایفا کند. رژیم خمینی به عنوان حامی اصلی و گرداننده حزب الله تلاش می‌کند تا از این طریق در میان شیعیان لبنان برای خود، جائی باز کند، اندیشه‌های ارتجاعی خود را تبلیغ نماید و به تمایلات توسعه طلبانه‌ای در منطقه، جامه عمل بپوشاند. اما گذشته از اینها، رژیم جمهوری اسلامی در پی آن نیز هست که با گروگان گیری در لبنان، امکاناتی برای معامله با امپریالیست‌ها به دست آورد و سیاست خارجی ارتجاعی خویش را که در خدمت جنگ ایران و عراق است، به شیوه تروریستی "سروسامان" دهد. هیچیک از گروه‌های تروریستی و مجعول، نظیر "جهاد اسلامی"، "مستضعفین روی زمین" و امثالهم، مستقل از حزب الله، وجود خارجی ندارند و از وابستگان آنند. بسیاری از پاسداران خمینی مستقر در لبنان، مدتها است که در صفوف حزب الله لبنان حل شده‌اند و تحت نام آن فعالیت می‌کنند.

رژیم خمینی می‌کوشد تا از طریق حزب الله، در بدنه سازمان امل نفوذ کند و با خریدن عناصر ارتجاعی و بنیادگرا، سیاست‌های امل را تحت تاثیر خود قرار دهد.

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های درگیری امل و حزب الله، تلاش و رقابت حزب الله با امل، بر سر گسترش نفوذ خود در میان شیعیان لبنان برای کسب رهبری آن‌هاست. تلاش‌ها جراحیانه و ناموفقی که با حمایت و تحریک جمهوری اسلامی پیش می‌رود.

جنبش امل از فعالیت‌های بنیادگرایان حزب الهی و رژیم ایران در میان شیعیان لبنان، ناراضی است. امل از تحریکات و تاثیرات حزب الله برهواداران و نیروهای خویش ناخشنود است. با افزایش نفوذ حزب الله در جنوب لبنان و حومه‌های شیعه‌نشین بیروت مخالف است. از تبعیت این جریان از رژیم خمینی دلخوشی ندارد و از همه مهم‌تر با گروگان گیری‌های حزب الله و تاثیرگذاری خرابکارانه و ماجراجویانه بر روند اوضاع لبنان مخالفت می‌کند.

این عوامل، از جمله مهم‌ترین علل بروز درگیری‌ها و اختلافات دائمی بین امل و حزب الله است که این بار در خونین‌ترین شکل خود، در جنوب بیروت، به نبردهای سنگین مسلحانه انجامیده است.

همه احزاب و سازمان‌های ملی و مترقی لبنان، با عملیات تروریستی حزب الله در لبنان مخالفند. این اعمال را به نفع امپریالیسم و صهیونیسم می‌دانند. گروگان گیری و تروریسم حزب الله و جمهوری اسلامی در لبنان، موجب آن شده که صهیونیست‌ها تجاوز مکرر به لبنان را توجیه کنند و امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع، مهر و نشان تروریسم بر جنبش مقاومت ملی لبنان بکوبند و افکار عمومی جهان را مخدوش سازند.

سوریه به عنوان همسایه لبنان و کشور خط مقدم جبهه اعراب علیه اسرائیل، نمی‌تواند نسبت به تحولات اوضاع در لبنان بی‌تفاوت باشد. حکومت سوریه، اوضاع سیاسی و نظامی در لبنان را دقیقاً زیر نظر دارد و از زاویه منافع ملی خویش به آن می‌نگرد. سوریه با تقویت نیروهای بنیادگرای اسلامی در لبنان موافق نیست، با گروگان گیری و عملیات تروریستی حزب الله که به نفوذ و اعتبار نیروهای سوریه در لبنان، به عنوان عامل ایجاد ثبات، لطمه وارد می‌کند، مخالف است. سوریه نمی‌پذیرد که رژیم خمینی از طریق عملیات تروریستی حزب الله در اوضاع لبنان تاثیرگذار و دخالت کند. زیرا این کشور نیاز مند آن است که حضور نظامی خود در لبنان را به عنوان عامل ثبات و کنترل اوضاع آن کشور، به همه طرف‌های درگیر و دول منطقه و جهان بقبولاند.

اهداف سوریه در لبنان در اوضاع کنونی، با اهداف نیروهای ملی و مترقی لبنان در جهت جلوگیری از گسترش نفوذ و تقویت نیروهای راست مسیحی لبنان از یک سو و بنیادگرایان اسلامی از سوی دیگر، انطباق دارد. در حالی که چند ماه پیشتر به انتخابات ریاست جمهوری لبنان نمانده، سوریه نمی‌خواهد که نامزدهای موجود، مورد بهره برداری مسیحیان راست گرا قرار گیرد.

سوریه به نوبه خود کوشیده و می‌کوشد تا از طریق نفوذ خود بر امل، به اهداف خویش در لبنان، جامه عمل بپوشاند و موقعیت خویش را در این کشور تحکیم کند. نفوذ سوریه و جمهوری اسلامی بر دو گروه شیعه مذهب امل و حزب الله، موجب آن شده که طی روزهای اخیر، مذاکراتی بین نمایندگان سوریه و رژیم خمینی، برای آتش بس و قطع جنگ بین امل و حزب الله جریان یابد. این مذاکرات به دلیل وجود اختلافاتی که برشمردیم، تا کنون بی‌نتیجه مانده است.

در این مذاکرات رژیم خمینی کوشیده تا با مانور و با طرح نقشه‌های گوناگون، مانع از ورود نیروهای ارتش سوریه برای استقرار آتش بس، به حومه‌های جنوبی بیروت شود. رژیم خمینی می‌داند که ورود نیروهای سوریه به این نواحی، احتمالاً تصمیم‌گیری درباره سرنوشت گروگان‌ها را در اختیار سوریه قرار خواهد داد و به جلوگیری از فعالیت‌های آتی حزب الله در این مناطق و کاهش نفوذ جمهوری اسلامی در لبنان منجر خواهد شد. روشن است که استقرار نیروها در سوریه در حومه‌های شیعه‌نشین جنوب بیروت بر اساس هر طرح و توافقی که صورت پذیرد، در مجموع به زیان جمهوری اسلامی و حزب الله خواهد بود و بر تحول آتی اوضاع به نفع دمشق و متحدان آن در لبنان، موثر خواهد افتاد.

در شرایط کنونی، گرایشات بنیادگرایانه مذهبی در جنبش ملی و مترقی لبنان، هر چه بیشتر به عامل منفی و بازدارنده مبدل می‌شود. این گرایشات یکی از عوامل مهم تفرقه و چندستگی میان نیروهای ملی و مترقی لبنان است.

اتحاد همه نیروهای ملی و مترقی لبنان، اتحاد و همکاری و همیاری آنها با سازمان آزادیبخش فلسطین و سوریه، در اوضاع و احوال بحرانی کنونی عامل بسیار مهمی در مبارزه علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع در منطقه لبنان خواهد بود □

را تماماً به مرحله اجرا گذارند. حزب باید به سازمان‌های توده‌ای، موسسات اقتصادی و نهادها احترام گذاشته و اجرای امور آنها را انحصاری ننماید. شیوه اصلی که حزب توسط آن رهبری سیاسی خود را در مورد دولتی اعمال می‌کند، به صورت زیر است: از طریق اقدامات قانونی، هر چه که حزب از آن حمایت می‌کند، خواست دولت می‌شود و مردم توسط سازمان‌های حزبی و اعضای نمونه حزب در جهت اجرای خط حزب، اصول و سیاست‌های آن به حرکت در می‌آیند.

حزب همچنین صفوف خود را بازسازی می‌کند. ژن مین ژیبا ئومی‌نویسد: "تقویت رهبری جمعی حزب و سانترالیسم دمکراتیک باید از کمیته مرکزی شروع شود. خصوصاً در آنجا باید سیستمی از گزارش دهی منظم به دفتر سیاسی کمیته مرکزی از سوی کمیته دائمی و به پلنوم‌های کمیته مرکزی از سوی دفتر سیاسی، وجود داشته باشد. کمیته مرکزی باید پلنوم‌های خود را متناوباً برگزار کند تا بتواند نقش موثری در تصمیمات جمعی ایفا کند. سازمان‌های محلی حزب نیز باید جریان امور داخلی حزب را بهبود بخشند. این خود، اصلاح نظام انتخابات در درون حزب و نحوه تعیین نامزدها برای انتخابات را طلب می‌کند. در انتخابات حزبی، تعداد کاندیداها، بیشتر از آنکه باید انتخاب شوند، منظور گردند".

مطبوعات توجه ویژه‌ای را به بخشی از گزارش با تیتر "درپی دستیابی به پیروزی‌های نوین برای مارکسیسم درچین"، مبذول می‌دارند. در این بخش، سوسیالیسم با خصوصیات چینی به مثابه محصول درهم آمیختگی اصول اساسی مارکسیسم با نیروی محرکه مدرنیزاسیون درچین، تعریف شده است. "خونجی"، اشاره می‌کند تئوری و پراتیک سوسیالیسم علمی ـ پراتیک ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، پراتیک ساختمان آن در تعدادی از کشورها و پراتیک ارائه رفرم‌ها در کشورهای سوسیالیستی، "درک از سوسیالیسم را وسیع‌تر و ژرف‌تر می‌نماید. بر بستر این روند، طبیعی است که بعضی از احکام کنار گذاشته شوند زیرا محدودیت‌های تاریخی آنها، آنان را اتوپیائی ساخته بود، و نیز تفاسیر دگماتیک از مارکسیسم و نظرات خطا آمیزی که به آن نسبت داده می‌شد، باید طرد شوند".

"هر آنچه که به جریان رشد نیروهای مولده کمک می‌کند، با منافع بنیادی خلق سازگار است. بدین جهت، امر سوسیالیسم است و مجاز است که در سوسیالیسم وجود داشته باشد. ... قضاوت زندگی بر اساس اصول مجردیا مدل‌های اتوپیائی به جای درنظر گرفتن رشد نیروهای مولده، فقط بی‌اعتبار کردن مارکسیسم خواهد بود".

کنگره بر یک رشته از احکامی که حزب کمونیست چین، انکشاف و درک آن از سوسیالیسم را تعمیق می‌بخشد، صحه گذاشت:

بقیه در صفحه ۳

بمناسبت ۹۰ مین سالگرد تولد لورکا
عاشقی از اندلس

"شعر راستین یعنی عشق، پایمردی و فدا شدن"
(فدریکوگارسیا لورکا)

روز ۱۷ ژوئیه ۱۹۳۶ (۲۶ تیرماه ۱۳۱۵)، فرانکو و فالانژیست های تحت فرمانش، علیه جمهوری نوپای اسپانیا شورش کردند. شهر گرانادا (درجنوب اسپانیا) به اشغال آنها درآمد و جنایت آغاز شد. با نخستین فرمان حاکم جدید گرانادا، گورستان شهر، منطقه ممنوعه اعلام شد. حتی بستگان شهدا "حق" دفن اجساد عزیزانشان را نیافتند. تنها کسی که از این ممنوعیت مستثنی ماند، نگهبان گورستان بود و او نیز دو هفته بعد، از گورستان روانه تیمارستان شد.

درهمین روزها، شاعر آزاده و مردمی، فدریکو گارسیا لورکا، درگرانادا به سر می‌برد. چند روز پیش‌تر، در ماه دریدا مضای خود را پای اعلامیه ضد فاشیستی جمهوری خواهان میهن پرست، گذاشته بود و بر دشمنی آشتی‌ناپذیر خود با دد منشی فاشیسم این چنین تاکید کرده بود: "من تا مغز استخوانم اسپانیائیم ... اما درمن نفرتی است نسبت به همه آنهائی که، تنها به خاطر اسپانیائی بودن، خود را برتر از دیگران می‌شمارند".

او می‌دانست که فاشیستها درکمین اویند. هنگام سفر به گرانادا، در ایستگاه راه آهن مادرید، با کشی حاوی چندتا مه را به دوستی داد و توصیه کرد: "اگر برای من اتفاقی افتاد، آتش بزن". او جمله دیگری نیز گفت: "این سرزمین با اجساد انسان ها مفروش خواهد شد".

روز ۱۶ اوت، گارسیا لورکا توسط فرانکیست‌ها بازداشت شد و سپیده دم سه روز بعد، شاعر بزرگ آخرین شعر خود را با خون گرم بر زمین سرد اسپانیا نوشت.

مرگ لورکا، همه بشریت پیشرو و ترقی خواه را تکان داد. اما نخست صدای شاعر پیرو خرد مند اسپانیا، آنتونیو ماچادر، طنین انداز شد:

" درگرانادا جنایتی رخ داد
می‌دانید، ـ درگرانادا! ...
بیچاره گرانادا..."

* * *

فدریکوگارسیا لورکا، شاعر بزرگ اسپانیا، در سال ۱۸۹۸ درنزدیکی "گرانادا" زاده شد. ۱۸۹۸، سال شکست قطعی اسپانیا به مثابه یک قدرت استعماری در برابر امپریالیسم امریکا بود. پس از این تحول، درعین واماندگی حکومت و رنج روحی مردم، اندیشه و ادب اسپانیا از خواب برمی‌خاست. عشق پررنج به میهن، برای هنرمندان و نویسندگان انگیزه‌ای بود تا در آن سوی گرداب های یخ زده تاریخ، روندهای عمقی زندگی و هستی مردم را بجویند و بیابند.

گارسیا لورکا، با آثار این نسل روشنفکران اسپانیائی پرورده شد.

لورکا، آندلسی بود. درمیان مردم آندلس با فرهنگ آنان آشنا شد و بعد به هرجای اسپانیا که می‌توانست سفر کرد تا آنچه را که در حافظه شاعرانه مردم میهنش می‌یافت، با ضمیر خود سرشته کند. فولکلور و موسیقی، اجزاء اولیه هستی شاعرانه او بودند. زبان شعر او از چنان غنای فولکلوریکی برخوردار بود که بسیاری خوانندگان و منقدین ادبی، "ترانه های کولی‌ها" ی او را به جای ترانه های کولی های آندلسی یکی می‌گرفتند. این نشانگر خلعت عمیقا مردمی آفرینش هنری گارسیا لورکا است. پابلونرودا، شاعر بزرگ شیلیائی، در این باره گفته است: "شعر او، کران تا کران، لبریز از رنج مردم است".

فدریکوگارسیا لورکا، بیش از هنرمند بودن یک انسان بود، انسانی متعهد. انسانی که هرچه را با پیمانه مناسبات انسانی اندازه می‌گرفت. نیویورک، به هنگام اقامت یک ساله شاعر در آن، آزمایشگاه این پیمانه بود. خیابان های شلوغ و غوغا زده شهر، سرسام آور بود و آرامی نداشت، شوده انبوه و بی‌شکل مردم که بی‌وقفه در حرکت بود، بر قلب او سنگینی می‌کرد. هرکس پیوسته با شتاب به سوئی روان بود. هرکس به جائی می‌نگریست. هیچ‌کس به هیچ‌کس کاری نداشت! شاعر چیزی غیرانسانی و بیگانه در ساخت و آهنگ زندگی این مردم می‌دید. بارها می‌خواست بایستد و فریاد بزند: "بایستید، به پیرامون خود بنگرید، آخر در شهر شما سپیده بیهوده

* * * * * * * * * * * *

هنر و ادبیات

* * * * * * * * * * * *

و مات ایستاده است ... و آسمان خراش های شما با برج های خود سرد و بی‌تفاوت قلب ابرها را می‌درند ... این همه پنجره، اما یکی در میان شما مجال آن را ندارد تا از ابرها لذت ببرد یا با نسیم نجوا کند. آیا پی نبرده اید که هم شما و هم ماشین ها یتان بردگانید، بردگان زمان؟"

گارسیا، انسان متوسط نیست. او با تمام قلبش دوست می‌دارد و با تمام وجودش نفرت می ورزد ـ عشق به آنچه که انسانی است و نفرت به هر آنچه که نافی انسانیت است. عشق، مرگ و نفرت از استبداد، موضوعات اصلی شعر و نمایشنامه های او است. قهرمانان تراژدی های او، در مبارزه‌ای آشتی ناپذیر با محیط سرد و بی روح پیرامون خود می‌ایستند، می‌جنگند و با سرنوشتی غم انگیز می‌آویزند. بگذار امروز سرنوشتی غم انگیز در انتظار آنان باشد، اما باید بایستند و می‌ایستند. از خلال همین عشق و مرگ حماسی است که گارسیا لورکا، به آینده روشن نظر دوخته است: "کلمات من از شورویقین ملهم است. مرا اوهام به کار وا نمی‌دارد... می‌دانم حقیقت با کسی نیست که نانش را دم تنور می‌خورد و می‌گوید: "امروز، امروز، امروز"، بلکه حقیقت با کسی است که آرام به نخستین نور سپیده دم، چشم دوخته است".

همین چشم انداز روشن است که شاعر را با اشتیاق فراوان به سوی جمهوری می‌کشاند.

اسپانیا از آغاز قرن ۱۹، بستر انقلاب بورژوا ـ دمکراتیک را تجربه کرد که همه سرانجامی تلخ داشتند. در سال ۱۹۳۱ پادشاهی در اسپانیا برافتاد و جمهوری خواهان پیروز شدند. در آوریل همان سال فدریکوگارسیا لورکا مشتاقانه با رهبران جمهوری ملاقات کرد و پنج سال بقیه عمر کوتاهش را به فعالیتی جوشان و پرثمر در خدمت آن گذراند.

طی همین دوران بود که گارسیا لورکا، عمیقا به مسئولیت و تعهد خود به مثابه یک شاعر در قبال سرنوشت جهان آگاهی یافت. او در همین زمان به نزدیکی خود به بخش بی‌نوای بشریت پی برد و در همین زمان، برای همیشه، خود را متعلق به "حزب فقرا" اعلام کرد.

گارسیا لورکا، از ۱۹۳۱ به رهبری تاتر پیشرو دانشجوئی "لابارکا" پرداخت. او همراه با دانشجویان دانشگاه مادرید، با یک ماشین باری کهنه، راه های اسپانیا را می‌پیمودند و به دورترین نقاط و دورافتاده‌ترین روستاها سفر می‌کردند، به جاهائی که بسیاری از زحمتکشان و محرومان، نخستین بار صحنه نمایش را می‌دیدند.

فدریکوگارسیا لورکا و یاران جوانش، تاتری می‌آفریدند که برای توده مردم و درباره توده مردم بود. گارسیا لورکا تراژدی های معروف "عروسی خون"، "یرما"، "خانه برناردآلبا" و... را در همین سال ها خلق کرد.

لورکا تاترعمل اجتماعی را پاسخگوی مطالبه دوران خویش می‌دانست: "ایده هنر برای هنر، بسیار بی‌رحمانه است. اگر عمیقا دروغ نباشد. در عصر دراماتیک ما، هنرمند باید همراه با مردم گریه کند و همراه با مردم بخندد". او اعتقاد داشت، "تاتری که تپش جامعه و تپش تاریخ را احساس نمی‌کند، بسرگذشت مردمش بیگانه است و نمی‌تواند رنگ اصیل دورنما و روح مردمش را با اشک ها و لبخندها پیش احساس کند، چنین چیزی حق ندارد، خود را تاتر بنامد. این تاترنیست، تالار سرگرمی است یا جائی که در آن می‌توان کار و روحشتان کی انجام داد که به آن "وقت کشی" می‌گویند".

شاعر در این سال ها، موضع قطعی خود را نسبت به ایده آل های دموکراسی بیان می‌کند، بارها پای نامه های اعتراضی علیه دد منشی فاشیسم و علیه تدارک جنگ را دستینه می‌گذارد و بارها در مجامع مختلف ضد فاشیستی علیه این پدیده مشئوم دادسخن می‌دهد.

در سال ۱۹۳۶ به ابتکار فدریکوگارسیا لورکا، گفتگوئی میان او و "خوزه دیاز"، دبیر کل حزب کمونیست اسپانیا، صورت گرفت. "ماریا تریزا لئون" دوست نزدیک گارسیا لورکا، بعدها نوشت: "او به طور فزاینده‌ای به سوی آرمان سوسیالیسم گرایش می‌یافت".

لورکا در همان اواخر روی یک کمدی کار می‌کرد. هنگامی که از ایده نمایشنامه‌اش سخن می‌گفت، در برابر چشمانش دو نفر در کنار ساحل رودخانه گام برمی‌داشتند ـ فقیر و غنی ـ غنی می‌گوید:

ـ چه قایق زیبایی بر روی رود می‌لغزد! نگاه کنید، نگاه کنید، چه نیلوفر قرمزی بر کرانه رود می‌درخشد!

ـ من گرسنه‌ام، من چیزی نمی‌بینم، خیلی گرسنه‌ام!

گارسیا لورکا در حال پایان دادن به قصه خود، با ایمان عمیق فریاد برمی‌آورد:

ـ در آن روز که گرسنگی محو شود، در جهان چنان انفجاری از انرژی معنوی رخ خواهد داد که بشریت تاکنون نشناخته است. شادی مردم را در روز انقلاب بزرگ حتی نمی‌توان به تصور آورد.

و به نحوی که گوئی از حرارت و شور و شوق سخن خود، به شگفت آمده بود، شاید با شرم و اندکی مزاح، اضافه کرد:

ـ آیا راست نیست که من مثل یک سوسیالیست واقعی سخن می‌گویم.

* * *

درهرحال، درجهانی که به بیان او، "نیروهای غیرانسانی" می‌جنگیدند، او انتخاب خود را کرد. تمام هستی و نیروی آفرینشگر خود را در کفه ای نهاد که "عدالت برای همه"، بر آن حک شده بود. و درست به همین خاطر بود که فاشیست ها، بی‌کمترین تردید، در برابر جوخه اعدامش قرار دادند.

"شعر راستین یعنی عشق، پایمردی، فدا شدن".

خبر این است: خبرنگار "ابزرور" از رفسنجانی پرسید:

" اگر یک حکومت کمونیستی در عراق به قدرت برسد، آیا ایران برقراری یک حکومت کمونیست را در مرز غربی خود تحمل می‌کند؟"

و رفسنجانی پاسخ داد:

" اگر ما می‌دانستیم با سقوط صدام، کمونیسم در عراق روی کار می‌آید، این مقدار پافشاری نمی‌کردیم".

تبهکاری و رذالتی که در پاسخ این روباه مکار در بارجماران نهفته است، تکان دهنده و نفرت آور است. اما این هنوز بسیار نگرتما می وقاحت او نیست. خبرنگار تلویزیون ایتالیا از بی فرجامی جنگ، از صدها هزار کشته و معلول و از ویرانی کشور می‌گوید و آنگاه می پرسد که آیا با زهم ادامه می‌دهید؟ و رفسنجانی با سنگدلی خونسردانه یک جنایتکار حرفه‌ای و کهنه‌کار، لبخندزنان می‌گوید:

"آنها برای حقشان می‌جنگند... البته تا زمانی که جنگ باشد، تلفات هم هست".

آری! اگر همه کشور ویران شود و اگر همه مردم نابود شوند، رژیم خمینی از پافشاری برشعار ارتجاعی "جنگ تا سرنگونی حزب بعث عراق"، دست برنمی‌دارد. اما... اما اگر امکان به قدرت رسیدن کمونیست ها در عراق پدید آید، آنگاه رژیم آماده است تا دست از پافشاری بردارد و یکذارد تا صدام ـ یعنی کسی که رژیم به خاطر ساقط کردنش صدها هزار انسان را قربانی کرده ـ بماند! مگر کیستند کمونیست ها که به قدرت نرسیدنشان در عراق برای فقهای تبهکار حاکم، از هستی مردم ایران پراهمیت‌تر است؟

رفسنجانی با چه زبانی حرف می‌زند؟

مگر نه این است که از روز پیدائی کمونیسم، کمونیست ها پیگیرترین رزمندگان صلح، آزادی، عدالت، پیشرفت و بهروزی بشریت بوده اند؟

مگر نه این است که کشور عظیم شوروی، این پشتیبان بزرگ آزادی خلق ها، حاصل رزم قهرمانانه میلیون ها کمونیست در راس مردم شوروی است؟ مگر نه این است که کشور ما پس از انقلاب اکتبر و در پرتو پیروزی کمونیست ها بر حکومت تزارها، از تمام قراردادهای اسارت آور و تعدیات تزاریسم رها شد؟

مگر نه این است که کمونیست ها به مثابه پرچمداران صلح، آزادی و رهائی بشریت، رهبران حماسه های عظیم قرن بیستم از انقلاب اکتبر تا درهم شکستن فاشیسم، از انقلاب چین تا کوبا و ویتنام قهرمان بوده اند؟

مگر نه این است که کمونیست ها امروز در همه جا از السالوادور تا فیلیپین، از کره جنوبی تا فلسطین، علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای رهائی مردم از ظلم و جهل و خرافه می رزمند و جان می‌بازند؟

مگر نه این است که کمونیست های ایران در بیش از ۷۰ سال بیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و استبداد، برای تامین آزادی، استقلال و عدالت و پیشرفت ایران، هزاران شهید داده اند؟

و سرانجام مگر نه این است که حزب کمونیست عراق، حزب فهدها، سلام عادل ها، وحیدری ها، و حزب شهیدان، سازمان پیگیرترین مدافعان صلح، آزادی و بهروزی مردم عراق است؟

این ها حقایق آشکار مربوط به تاریخ قرن بیستم و سیمای امروز ایران و جهان است. این حقایق البته دلایل نفرت و هراس خائنان و تبهکارانی چون رفسنجانی ها را از کمونیست ها توضیح می‌دهند. معنای مشخص‌تر این گزافه ها و هذیان های جنون آمیز ـ که اگر ایران نابود شود صدام باید برود و لی اگر کمونیست ها بخواهند بیایند صدام باید بماند ـ تنها با بررسی وضعیت کنونی رژیم خمینی قابل توضیح است.

رژیم خمینی مدتها است که در ادامه جنگ درمانده است و رفسنجانی برای رهائی از مخمصه نیازدارد که با ردیگر به ریگان اطمینان بدهد که جمهوری اسلامی اگر نه بیش از او، که حداقل به اندازه او، ضد کمونیست است. و هم از این روست که این گونه اظهارات جنون آمیز، با انتشار خبر دستگیری ۲۰۰ تن از رزمندگان فدائی، هم‌زمان می‌شود و به رفقای دستگیرشده وصله های ناچسب "جاسوسی" و "تدارک بمب گذاری" چسبانده می‌شود و بدین گونه اعدام گروهی دیگر از کمونیست های دربند تدارک می‌شود.

ارتجاع حاکم بر ایران اگر در عرصه هائی با امپریالیسم جهانی ناسازگار است، در کمونیسم ـ ستیزی، جنگ طلبی و غارت هستی خلق ها، با امپریالیست ها زبان مشترک دارد و رفسنجانی با این زبان سخن می‌گوید. □

www.iran-archive.com

لهستان سوسیالیستی، ادامه اصلاحات رادیکال و اعتصاب

در اوایل اردیبهشت ماه، درچندکارخانه صنعتی لهستان، تعدادزیادی ازکارگران برای افزایش دستمزدوبرخی مطالبات دیگردست به اعتصاب زدند، که موردحمایت تبلیغاتی وسیع محافل ورسانه های ارتباط جمعی امپریالیستی قرار گرفت. این اعتصابات ـ که بیش از ۲هفته طول کشید ـ هرچندبا عدم استقبال طبقه کارگرومردم لهستان مواجه شد، اما توانست به محملی برای تشدیدجنگ روانی امپریالیستی علیه لهستان سوسیالیستی بدل شود. وقوع این اعتصاب درعین حال وتاحدی بیانگرجدی بودن مشکلاتی است که مبتلابه این کشور است.

مهمترین اعتصاب، درکارخانه های ذوب فلز "نوا ـ هوتا" درجنوب کشورودرکارخانه کشتی سازی گدانسک درشمال رخ داد. کارخانه ذوب فلزنوا هوتا در ۱۵ اردیبهشت وکارخانه کشتی سازی در ۲۲ اردیبهشت کارعادی خودرا ازسرگرفتند. اعتصاب دراین موسسات درمواردی با دخالت میلیشیا، بدون مقاومت جدی گردانندگان اعتصاب ودرمواردی دیگربا گفتگوی مستقیم مقامات مسئول واعتصابیون پایان یافت. بنا به گزارش آژانس مطبوعاتی لهستان اکثریت کارگران این موسسات تا پایان، ازاعتصاب حمایت نکردند.

درخواست اعتصابیون افزایش دستمزددرقبال افزایش قیمت مواد غذایی وکالاهای مصرفی بود. قیمت این کالاها درچارچوب اجرای برنامه اصلاحات اقتصادی بالارفته است. قیمت های رسمی پیشین نسبت به هزینه تولیدکالا درسطح پایینی قرارداشت لذا سوبسیدزیادی به بودجه کشورتحمیل می شد. دولت لهستان با افزایش فوری دستمزدها (مانندسال ۸۱ـ ۱۹۸۰که موجب تورم شده بود) موافقت نکرد، اما طی بیانیه ای درموردا صلاحات، افزایشی حدود ۴۰ تا ۱۰۰ درصددربسیاری ازدرآمدها وهمچنین درسرویس های عمومی را متقبل شد.

سخنگوی مطبوعاتی دولت درچهارم ماه مه اعلام کردکه "اعتصاب خطری برای دولت سوسیالیستی نیست واصلاحات اقتصادی را تهدیدنمی کند" اوگفت: "وقایع کنونی تکرار ۱۹۸۰نیست. آن زمان در نتیجه اشتباهات رهبری پدیده های بحرانی گسترش یافت واعتراض عادلانه طبقه کارگرکه به شکل انفجاری بروزکرد، علیه این سیاست ها وانحرافات گوناگون ازپراتیک سوسیالیستی ونبودا صلاحات سرچشمه می گرفت". اما "امروزدرآغازفرم (که ازژانویه ۸۸شروع شده) زمانی که می توان به راحتی حرف زد وحرف ها هم شنیده می شود، نه موجبی دارد ونه اساسی".

اوافزودکه شباهت این اعتصابات با وقایع سال ۸۰یکی درحضوربرخی چهره های سازمانگرآن است و دیگری دردخالت مستقیم وغیرمستقیم برخی کشورهای غربی ازطرق مختلف ازجمله تبلیغات وتحریکات وسیع رادیویی ومطبوعاتی آنها.

محافل رسمی غرب آشکارا دراین کارزارشرکت دارند. کاخ سفیداززبان نماینده خودا علام کردکه "ما درروزهای اخیر، با نگرانی پیشرفت حوادث در لهستان رادنبال می کنیم" ۱ امپریالیست ها تلاش فراوانی به کاربردندتا دراین کشوربحران سیاسی پدیدآورند "لخ والسا" یکی ازگردانندگان اصلی اعتصاب ـ درسخنرانی خوددربرابرکارگران اعتصابی گدانسک گفت "این یک درگیری ساده رفاهی ـ محلی نیست". بنا به گزارش خبرگزاری فرانسه، تشکیلات غیرقانونی "همبستگی" با نظارت "والسا"، اخیرا یک کمک یک میلیون دلاری ازکنگره امریکا دریافت کرده است.

دفترسیاسی حزب کمونیست لهستان ضمن تاکید بروجودمشکلات ولزوم حل آن به کمک کلکتیوهای کار، خواستارهمکاری برای جلوگیری ازخطرشد. دفتر سیاسی اعلام کرد "نباید اجازه دادتولیدافت کند، بازارزکالاخالی شودوآرامش اجتماعی، نظم قانونی وانضباط موردتجاوزقرارگیرد."

رهبران لهستان هدف کنونی خودرا پیشبرد اصلاحات، استقرارخودگردانی، پلورالیسم سوسیالیستی وتوسعه همه جانبه دمکراسی درجامعه قرار داده اند. هم اکنون زمینه های بیشتری برای بیان نظرات گوناگون، ابتکارات وگسترش میدان فعالیت های اجتماعی فراهم می شود.

پارلمان جمهوری مردمی لهستان روز ۱۲ماه مه (۲۲ اردیبهشت) طرح قانونی اعطای اختیار فوق العاده به شورای وزیران برای تحقق موثراصول مرحله دوم اصلاحات اقتصادی درکشوررا تصویب کرد. طبق این طرح، تا آخرسال جاری مسیحی باید بسا توسعه اصلاحات، شرایط بهترزندگی اهالی تامین گردد.

مشکلات کنونی لهستان نتیجه سیاست های نادرست اقتصادی واجتماعی گذشته درآن کشوراست اقدامات اراده گرایانه درعرصه اقتصادازیک سو منجربه بدهی های سنگین به بانک های غربی و از سوی دیگرکمبودکالا، پیدایش تورم وافت قدرت خرید مردم طی سال های اخیرشده است. الزامات عینی اقتصادی، اجتماعی جامعه لهستان حکم می کندکه اصلاحات رادیکال اقتصادی، اجتماعی وسیاسی پیگیرانه دنبال گردد. ادامه اصلاحات همراه با گسترش دمکراسی وعلنیت که رهبری لهستان نیز برآن تاکیددارد، تنها راه مقابله با مشکلات وغلبه بردشواری های کنونی وهموارکردن راه شکوفایی سوسیالیستی لهستان است □

انتخابات فرانسه
شکست راست و راست افراطی

فرانسوا میتران رهبرحزب سوسیالیست فرانسه باردیگربرای یک دوره ۷ ساله، به ریاست جمهوری فرانسه انتخاب شد. میتران پس ازطی یک دوره سخت مبارزه انتخاباتی، با کسب ۵۴% آراء رای دهندگان فرانسوی، دردوردوم انتخابات شکست سختی بررقیب "دست راستی" خودژاک شیراک که درعین حال نخست وزیرکابینه اش نیزبودوارد آورد. دردوراول انتخابات هیچیک ازکاندیداهای ریاست جمهوری نتوانسته بودندا کثریت آراء را کسب کنند، لذا انتخابات به دوردوم کشیده شد.

دردوراول میتران ۳۳/۹ درصدوژاک شیراک ۱۹/۷۵درصدآراء را بدست آوردندتعدادآراء لوپن نماینده جناح راست افراطی، قدرت طلبونژادپرست که راست ترین محافل امپریالیستی فرانسه را نمایندگی می کند، افزایش غیرمنتظره ای داشت. حزب کمونیست فرانسه نسبت به دوره های پیشین از تعدادرای دهندگان کمتری برخورداگردیدو ۶/۸۷% آراء را تصاحب نمود. بیش از ۲میلیون نفرازمردم فرانسه به کاندیدای حزب کمونیست رای دادند. باید یادآورشدکه علیرغم بهره گیری رای دهندگان فرانسوی ازسیستم انتخاباتی آزاد، تضییقات خاصی برای برخی گروه های اجتماعی درقانون اساسی فرانسه وجوددارد. ازجمله اینکه کارگران خارجی که تعدادشان درفرانسه قابل توجه است واکثرآنها از حزب کمونیست هواداری می کنند، ازدادن رای محروم هستند. "لوپن" نژادپرست درست درهمان مناطقی که کارگران خارجی زیادی ساکن هستندبا بهره گیری ازتبلیغات علیه سکنه غیرفرانسوی توانست آرای زیادی تصاحب کند.

حزب کمونیست فرانسه دردوردوم انتخابات طی فراخوانی ازهمه کمونیست ها، هواداران ورای دهندگان به حزب خواست که به فرانسوا میتران نامزد حزب سوسیالیست رای بدهندتا ژاک شیراک راست، ضدسوسیالیست، ضددمکرات وضدملی دراین انتخابات شکست بخورد. حزب اعلام کردکه اگرشیراک پیروزشود حقوق بگیران، بازنشستگان، بیکاران، جوانان، دمکراتها، ضدنژادپرستان، طلحدوستان، زنان، ومردان جب آماج قدرت نمایی آن قرارخواهند گرفت. حزب اعلام کرده بودکه نتایج رای گیری در دوراول نشان می دهدکه اگرآنهایی که دردوراول به کاندیدای حزب کمونیست رای داده اند دردوردوم شرکت نکنند، پیروزی راست وراست افراطی حتمی است، نتایج دوربعدی انتخابات این ارزیابی حزب را ثابت کرد. حزب کمونیست فرانسه این حقیقت را اعلام داشت که "برای ما خوشحال کننده نیست که کمونیست ها وآنهایی که به کاندیدای ما دردوراول رای داده اند، رای خودرا به میتران بدهند، میترانی که درسال ۱۹۸۲ به تعهدخودپشت کردودرتجدیدسیاست خودستم غیرقابل تحملی به میلیون ها حقوق بگیرو بازنشسته وبیکاروجوان وارد آورد. حکومت ۷ ساله اوبرای کسانی که انتظارآزادی عمل درکارهایشان راداشتندیکی ازبدترین حکومت ها بود." میتران وشیراک مشترکا دراتخاذسیاست های فوق تسلیحاتی خانه ویران کن وخطرناک سهم داشتند.

حزب کمونیست فرانسه تصریح کردکه "رای به میتران به هیچ وجه نباید توهمی ایجادکند. قصد ما براین است که مانع پیروزی شیراک ولوپن شویم. حزب، کوچکترین تعهدی درقبال سیاست های میتران به عهده نمی گیرد. فردا حزب کمونیست بزرگترین نیروی اپوزیسیون خواهدشد. ما مجبورخواهیم شد درمقابل سیاست های او ـ محدودیت آزادی ها، زوال ملی وسیاست فوق تسلیحاتی بایستیم." □

به برنامه‌های رادیو زحمتکشان ایران گوش فرا دهید

انتخابات، نمایشگر... بقیه ازصفحه اول

"متخصصین ومجریین درامرانتخابات معتقدندا گرتمام ساعات روزرای گیری درپای صندوق، صف وجوددا شته باشد. امکان اخذرای درحدود ۱۵۰۰ یا حداکثر ۲۰۰۰ عددوجوددارد. درحالی که درتهران صندوق هائی داریم که دارای ۴۰۰۰ برگه رای می باشد" (رسالت ۶۷/۳/۷).

نظرمتخصصین موردا ستنادبا هنر، دورازواقع نیست. اگراخذهرورای با توجه به مدت زمان لازم برای نوشتن رای، مهرشناسنامه وغیره، ۳۰ثانیه فرض شود، درطول ۱۴ ساعت، تنها می توان ۱۶۸۰رای اخذ نمود.

این تنها، بیانگربخشی ازحقیقت است، تمام حقیقت آن است که شکارچیان آرا درحوزه های انتخابیه، دربسیاری ازساعات روز، به گرداندن تسبیح وشکارمگس اشتغال داشته اندوآرای واقعی اخذشده درتهران بسیارکمترازیک میلیون وسیصد هزاراست.

اگردرنظرآوریم که درتهران به علت حساسیت طرفین، امکان تقلب به مراتب کمترازشهرستانها بوده، آنگاه درخواهیم یافت که وزارت کشورخمینی دراعلام رقم ۱۷ میلیون رای ماخوذه، چه جسارت وقیحانه ای به خرج داده است!

وزارت کشوربرای آن که ۱۷ میلیون رای کذائی را به حساب عناصرگوش به فرمان "بیت امام" بریزد، می بایست آنها راازچنگ "رسالت" که در سرقت آراء، دست کمی ازبانداندمقابل نداردا، درآورد واین امربدون زدوخوردودرگیری درپای صندوقها امکان پذیرنبود. اخبارودریافتی موید آن است که دربسیاری ازحوزه های انتخابیه، ازجمله درساوه، زاهدان، ساری، رودسر، کهگیلویه وبویراحمد، چهارمحال بختیاری، قصرشیرین، صومعه سرا وخدابنده درگیری های متعددی بین بانده های وابسته به جناحین روی داده است.

بازارداغ خودافشاگری ها که درفاصله دومرحله انتخابات، به اوج رسیده بود، بعدازمرحله دوم، سرد نشدوطرفین به افشای یکدیگردشنام گوئی متقابل ادامه دادند. بادامچیان، تاجرزبالتی معروف، ضمن پیوندادن تلویحی جناح مقابل به جریان مهدی هاشمی، پرده ازرازتازه ای برداشت وبا اعلام این خبرکه ربانی املشی توسط طرفداران مهدی هاشمی به طرزفجیعی به قتل رسیده است (رسالت ۶۷/۱/۱۶)، گوشه دیگری ازتباهی رژیم فقها را برملا ساخت.

روزنامه رسالت دوروزقبل ازانتخابات، طی سرمقاله ای تحت عنوان "اسلام امریکائی را بهتر بشناسیم"، سران جناح مقابل را با عباراتی نظیر "خودفروخته"، "دین به دنیا فروش"، "ریشه اصلی فساد وتوطئه"، کسانی که "حین ارتباط با عوامل و جاسوسان امریکا، شعارضدامریکائی را داغترازهمه انقلابیون مطرح می کنند" و... توصیف کرد. واز پرچم امریکا، عبائی قالب تن "ری شهری" و "محتشمی" دوخت وبا اشاراتی روشن، متقابلا، آنها را مظهر "اسلام امریکائی" معرفی کرد (رسالت ۱۷فروردین).

این روزنامه به مسابقه دشنام گوئی وافشاگری باکیهان واطلاعات که به تریبون جناح مقابل بدل شده بودند، تاپایان مرحله دوم انتخابات ادامه داد وهنوزهم ادامه می دهد.

مجموعه پرده دری ها وهتاکی های دوجانبه، این امکان را برای مردم فراهم آوردکه چهره کریه جناحین حزب الله را بیش ازپیش بشناسندودرجه ابتذال وانحطاط اخلاقی این مدعیان دروغین اخلاق ومعنویت را باوضوح بیشتربببینند. واین امر نمی توانست ما به نگرانی خمینی نشود. خمینی که قبلا آخوندانصاری را برای رسیدگی به شکایات طرفین مامورکرده بود، بخش اعظم سخنرانی عید فطرخودرا به نصیحت برای دست شستن از "شهوات نفسانی" اختصاص دادوجناحین را دعوت به آرامش نمود. اوبی شرمانه ازنتایج انتخابات اظهار رضایت کردواین درحالی بودکه نماینده او (انصاری) اعلام صحت نتایج انتخابات را ناشی از "مصلحت نظام" دانسته بود.

کارشناسان گوش سران منحط وفروما به رژیم به یکدیگرتا بدانجا پالاگرفت که هاشمی رفسنجانی را ناگزیربه پذیرش ماهیت عقب مانده و "وحشی" جناحین حزب الله نمود. اودرنماز جمعه تهران برای جلوگیری ازروندافشاگری ها ودرگیرهای جنون آمیزگرگان دریده چشم حاکم، وبه اقتضای مصلحت نظام، ادامه دهندگان به خودافشاگری ها را "وحشی" و "خائن" به اسلام وانقلاب نامید.

برگزاری انتخابات مجلس ارتجاع، به ترتیبی که ذکرآن آمد، تنها برای سردمداران رژیم که درمنطق شان توسل به هروسیله ای برای دستیابی به هدف مجاز است، قابل توجیه است. اما ازدیدگاه مردم، قطع نظرازغلبه این یا آن جناح حکومتی، انتخابات مجلس سوم آیینه ای بودکه درآن تصویر رژیمی تباه شده، مرتجع ووحشی، بار دیگر بروشنی منعکس گردید □

www.iran-archive.com

افغانستان: در راه اجرای قرارداد ژنو

با خروج اولین واحدهای قوای شوروی از خاک افغانستان در بیست و پنجم اردیبهشت، قرارداد ژنو پیرامون افغانستان وارد مرحله اجرائی خود گردید.

اتحاد شوروی با آغاز اجرای مسئولانه تعهدات خود مبنی بر عودت نیروهای خود از افغانستان چشم انداز حل مشکل آن کشور را هموارتر کرده است. قرار است طی ۱۵ روز اول یعنی تا تاریخ دیدار سران اتحاد شوروی و امریکا، بیش از یک سوم نیروها و تا ۳ ماه، نصف آن و پس از ۹ ماه، کلیه قوا، از افغانستان به میهن خود باز گردند. همزمان با خروج نیروهای شوروی، دولتهای اتحاد شوروی و افغانستان، طی اعلامیه مشترکی بار دیگر ضرورت عدم دخالت از خارج در امور داخلی افغانستان را مورد تاکید قرار دادند. در اعلامیه آمده است:

"... امروز که خروج ارتش شوروی از افغانستان آغاز می‌شود، اتحاد شوروی و جمهوری افغانستان بر اهمیت دوستی سنتی و تاریخی میان دو کشور تاکید دارند. این دوستی در طول سالهای سخت در افغانستان، با ریخته شدن خون میهن پرستان افغانی و انترناسیونالیست های شوروی تحکیم یافته و آبدیده شده است."

با تلاش های مسئولانه و انعطاف های چشمگیر دولت افغانستان در رابطه با انجام مشی آشتی ملی و هم چنین خروج قوای شوروی، اکنون دیگر هیچ توجیهی برای ادامه خون ریزی و جنگ و کشت و کشتار برای نیروهای ضد انقلاب و مداخله گران، وجود نخواهد داشت. ولی علیرغم این، سران به اصطلاح "ائتلاف هفتگانه" با رد هرگونه انعطاف و امتناع از همکاری با نمایندگان سازمان ملل متحد، اعلام کرده اند که حتی در جریان خروج قوا، به جنگ علیه آنها ادامه خواهند داد. مفهوم روشن این اعلام این است: "برای مدتی طولانی همین جا بمانید تا جنگ و خونریزی ادامه یابد". نیروهای اپوزیسیون افراطی مسلح (ضد انقلاب افغانستان) در روزهای آغاز خروج سربازان شوروی، با موشک باران و انفجار بمب در شهر کابل، به زعم خود، تلاش کردند بر رعب و اضطراب مردم بیفزایند، تا کتیک آنها علیرغم تحمیل ده ها قربانی و خسارات فراوان، به زودی بی اثر شد. اکنون ضد انقلاب روی تصرف مناطقی که قبلا زیر پوشش مشترک حفاظتی سربازان شوروی و افغان بود، حساب باز کرده است و شاید در اینجا و یا آن جا موفق شود به آن دست یابد، ولی قابلیت ارتش افغانستان برای دفاع و مقابله - که هم رهبران افغانستان و هم متخصصین نظامی شوروی بر آن تاکید دارند - این محاسبه را برهم خواهد زد. در این شکی نیست که تا مدتی افغانستان درگیر جنگ داخلی خواهد بود ولی دوام و قوت و دامنه آن تا حدود زیادی بستگی به آن دارد که رژیم ضیاء الحق - که پای قرارداد ژنو را امضا کرده است - چه اندازه به تعهدات خود عمل کند و امریکا نیز - به عنوان یکی از دو کشور بزرگ تضمین کننده اجرای قرارداد - چه اندازه از حمایت خود از گروههای مخالف دولت افغانستان دست بردارد. امریکا علیرغم اینکه ظاهرا از آغاز خروج نیروهای شوروی از افغانستان، "حسن استقبال" کرده و آن را "اقدامی تاریخی" خوانده است، در عین حال اعلام کرد: "حمایت ایالات متحده از گروههای مخالف دولت پا برجا خواهد بود."

باید امید وار بود که استقرار نیروهای ناظر سازمان ملل متحد که به زودی صورت خواهد گرفت به اجرای موافقت نامه ژنو کمک بکند و در چارچوب برنامه کمک های همه جانبه سازمان ملل متحد، کشورهای مختلف به ویژه کشورهای دوست افغانستان، به احیاء اقتصاد جنگ زده افغانستان یاری رسانند. در همین رابطه است که در اعلامیه مشترک اتحاد شوروی و افغانستان تاکید شده است که: "... دو کشور آماده استحکام بخشیدن و رشد دادن ابعاد همکاریها در تمام سطوح میان خود هستند و کشور شوروی در آینده نیز همکاریهای اقتصادی خود را با افغانستان افزایش خواهد داد و آمادگی خود را برای ادامه کمک رسانی به افغانستان برای روبراه کردن زندگی افغانیهای فراری که از پاکستان و ایران باز می‌گردند، اعلام می‌دارد. ... اتحاد شوروی و افغانستان بر این باورهستند که انجام دقیق و کامل تمام جهات مربوط به موافقت نامه ژنو، امکان دست یابی به حل سریع تر ... مشکلات افغانستان را فراهم تر می‌کند." □

با جمع آوری کمک های مالی فدائیان خلق را در انجام وظایف انقلابی خود یاری دهید.

جشن اول ماه مه در جهان و ایران

در اول ماه مه امسال، در فرق همبستگی جهانی کارگران و زحمتکشان، دیگر بار بر بسیط زمین به اهتزاز درآمد.

زحمتکشان جهان جشن بین المللی روز کارگر را با تظاهرات، راهپیمائی و میتینگ های توده ای برگزار کردند. آنها بار دیگر عزم راسخ خود را برای تحکیم یکپارچگی صفوف توده کار، جهت مبارزه در راه صلح، سوسیالیسم، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی اعلام کردند. گزارش کوتاه زیر نمونه هائی است از تظاهرات میلیون ها زحمتکش در سراسر جهان:

* درکشورهای سوسیالیستی، که طبقه کارگر در حاکمیت قرار دارد، مراسم اول ماه مه با شور و شکوهی که تنها در خور یک جشن عمیقا توده ای است، برگزار گردید:

اتحاد شوروی: در مسکو، جشن اول ماه مه با جاری شدن سیل میلیون ها مردم، از کودک و پیر و جوان در صف های منظم با بیرق های سرخ و گل های رنگا رنگ به سوی میدان سرخ برگزار شد.

شعارهای:

"زنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی زحمتکشان"

"بگذار آموزش های انقلابی مارکس به طور جاودان زنده باشد و تکامل یابد"

با "هورای" بلندر اهپیمایان و حاضران در میدان سرخ روبرو گشت.

واژه های مورد تاکید در شعارها عبارت بود از: "نواندیشی" "دمکراسی"، "بازسازی" و "تسریع".

فراخوان کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به مردم به مناسبت اول ماه مه چنین بود:

"رفقا، با تمام نیرو به پیش برای بازسازی، دموکراتیزه کردن جامعه و اصلاحات اقتصادی رادیکال"

مراسم اول ماه مه، علاوه بر مسکو، در سایر شهرها و روستاهای شوروی نیز، پرشور و با شکوه برگزار شد.

بقیه در صفحه ۷

منتشر شد

شماره ۲۱ نشریه آموزشهائی از انقلاب و سوسیالیسم، منتشر شد. در این شماره ۶ مقاله با عناوین زیر به چاپ رسیده اند:

۱- اکتبر و رسالت رهائی بخش طبقه کارگر:
این مقاله توسط ک. پانتین، سردبیر مجله "طبقه کارگر و جهان معاصر" نوشته شده و از شماره ۳، سال ۱۹۸۷ همین مجله برگرفته شده است. ای.ک. پانتین در آغاز مقاله می‌نویسد:
"تبیین اهمیت هر رویداد تاریخی، به ویژه رویدادی چون انقلاب اکتبر، همیشه تبیینی است از زاویه همه آن حرکت و رشد و تکامل تاریخ جهانی که در پیرامون رویداد مورد مطالعه، کانونی می‌شود. مطالعه گذشته تنها در صورتی اهمیت خواهد داشت که محقق بتواند از این رویداد به مثابه نقطه تماس واقعی میان زمان معاصر و تاریخ استفاده کند و بتواند به برخورد اجتماعی واقعی از نوع "رابطه معکوس" بپردازد. درک اهمیت تاریخی اکتبر کبیر نیز کاربدین منوال است".

۲- سخنرانی گس هال دبیر کل حزب کمونیست امریکا:
این سخنرانی در جلسه دیدار رهبران احزاب و جنبش های شرکت کننده در مراسم هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر، ایراد شده است.

۳- سمت گیری سوسیالیستی در پرتو تفکر نوین سیاسی:
این مقاله که از نشریه "آسیا، آفریقا، امروز" شماره ۸ سال ۱۹۸۷ برگرفته شده است، حاصل مباحثه دوتن از خاورشناسان اتحاد شوروی: گئورگی ایلیچ میرسکی و ولادیمیر فئودوروویچ لی است.

۴- تحلیل درس های سال های بحران:
مقاله فوق توسط ک. پ سیلو، دبیر کل حزب کمونیست سریلانکا نوشته شده و از مجله صلح و سوسیالیسم، شماره ۷، سال ۱۹۸۷ ترجمه شده است.

۵- تمرکز صنعتی و مبارزه طبقاتی در حال تحول
مقاله فوق نیز به قلم گس هال بوده و از مجله امور سیاسی، نشریه تئوریک حزب کمونیست امریکا، شماره ۸، اوت ۱۹۸۷ ترجمه شده است.

۶- طبقه کارگر به مثابه عمده ترین تکیه گاه اجتماعی مارکسیست لنینیست ها:
این مقاله از کتاب مبانی تئوری و تاکتیک مارکسیست - لنینیستی احزاب کمونیست چاپ سال ۱۹۸۵ برگرفته شده است. □

به یاد رفیق قهرمان روز به

درست سی سال پیش، ساعت ۴ بامداد ۲۱ اردیبهشت، در کرگ و میش صبح بهاری، مردی که پای مجروحش را به کمک عصا می‌کشید، با سری افراشته، به سوی چوبه اعدام ره می‌سپرد. در برابر تنگه پرغرورش صاحب منصبان خائن ارتش شاه - آزموده، بختیار، مبصر، زیبایی و امجدی، تاب نیاوردند و سر به زیر افکندند. افسری که می‌خواست چشمهایش را ببندد، در مقابل علامت نفی او عقب نشست: من از مرگ نمی‌هراسم. صدای تندر آسایش، سکوت مرگبار میدان تیر را درهم شکست: وظیفه من به پایان رسید. زنده باد حزب توده ایران! زنده باد کمونیسم! آتش! و غرش گلوله ها با این آخرین کلمات درهم آمیختند. قلبی که برای آینده ایران می‌تپید آرام گرفت. خسرو روزبه خاموش شد. مردی که در شهادت جانگدازش سراسر ایران در سکوت گریست.

خسرو روزبه این انقلابی نستوه، میهن پرست پرشور و کمونیست قهرمان در عین حال یکی از استعدادهای برجسته علمی و فرهنگی میهن ما بود. هنوز در کلاس پنجم متوسطه بود که رساله ای در زمینه حل معادلات درجه چهار و درجات عالی از طریق تسلسل نوشت. در دانشکده افسری، برجسته ترین دانشجوی دوره خود بود که بلافاصله پس از فارغ التحصیلی، چندین دوره افسر تربیت کرد. بیش از ۲۰۰ کنفرانس علمی و نظامی در همین دوره، در دانشکده های مختلف برگزار کرد و ۱۶ جلد کتاب نظامی، فنی و ریاضی تالیف نمود. روزبه خیلی زود به راه مبارزه انقلابی گام نهاد و در ۱۳۲۲ عضو حزب توده ایران شد. او از جمله بنیانگزاران "تشکیلات افسران آزادیخواه ایران" بود و با قریحه سرشاری که در کار سازمانگری داشت، این نخستین سازمان نظامیان انقلابی ایران را به سلاحی نیرومند در مبارزه برای استقلال و آزادی ایران تبدیل کرد. روزبه شخصیتی مردمی و بسیار با نفوذ داشت، آن گونه که در هرجا که حضور می‌یافت و کار می‌کرد، گروه و گروه انسانهای پاک و شرافتمند را به آرمان انسان دوستانه خویش جلب می‌نمود. نفوذ این مبارز برجسته تا بدانجا بود که در فردای روز تیرباران، سربازان زندان های اوراد یده قزل قلعه و حشمتیه - که مدت کوتاهی اورا دیده بودند - در سربازخانه های خود در سوگش گریستند. روزبه از آن شمار رزمندگانی بود که در مبارزه با دشمن حتی یک لحظه را هم از دست نمی دهند. سال ۱۳۲۴ که قصد دستگیری اش را داشتند، مخفی شد، اردیبهشت ۱۳۲۶ از زندان گریخت و بار دیگر زندگی مخفی را شروع کرد. آذر ۱۳۲۹ زمانی که به ۱۵ سال حبس محکوم شده بود، برای بار دوم از زندان فرار کرد و سرانجام پس از کودتای امریکایی ۲۸ مرداد، در سخت ترین شرایط پیگرد پلیسی ۵ سال مبارزه کرد. روزبه انقلابی ای بود عمیقا آشنا به اصول مارکسیسم لنینیسم و شیفته سوسیالیسم: "اگر عاشق و شیفته سوسیالیسم هستم، با تمام عقل، شعور، منطق و درایت خود، برتری اصول آنرا بر سایر رژیم ها احساس کرده ام" و بالاخره او رزمنده ای بود که علیرغم همه دشواری ها و سختی ها، علیرغم ضعف و ارتداد عده ای از یاران نیمه راه و علیرغم شکنجه های حیوانی و تهدیدها و تطمیع ها، مردانه بر آرمان خود پای فشرد، ایستادگی اش در بیدادگاه نظامی شاه فریاد برآورد: اگر زنده ماندن مشروط به هتک حیثیت، تن دادن به پستی، گذشتن از آبرو، پا نهادن بر سر عقاید و آرمان های سیاسی و اجتماعی باشد، مرگ صد بار بر آن شرف دارد."

دشمنان طبقه کارگر و خلق ایران - چه سردمداران رژیم امریکایی شاه و چه آخوندهای حاکم در جمهوری اسلامی - بسیار کوشیده اند تا سیمای پاک این کمونیست قهرمان را در افکار عمومی دگرسان جلوه دهند. اما نام خسرو روزبه، کمونیست قهرمان، و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران الهام بخش همه رزمندگان آزادی و بهروزی مردم بوده و خاطره ماندگار او به مثابه یکی از درخشان ترین چهره های نهضت کمونیستی و جنبش خلق ایران بر جریده دل همه انسان های شریف و آزاده ثبت شده است. □

آدرس
اتریش
Pf.10
1091 WIEN
AUSTRIA

حساب بانکی
AUSTRIA – WIEN
BAWAG
NR. 029 10701 – 650
DR. GERTRAUD ARTNER

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی جمهوری اسلامی

www.iran-archive.com